

از هر دری سخنی صفحه ۱۰	تسخیر وال استریت و «پائیز آمریکائی»: آیا این هم انقلاب مخملی دیگری است؟ صفحه ۱۲	موضع پرولتری در حزب کمونیستی چه گونه است؟ صفحه ۱۹	درجه جهانی کمونیستی و کارگری صفحه ۱۹	نکاتی پیرامون توسعه و پیشرفت در کشورهای جنوب: کهولت نظام سرمایه و فروپاشی توهم "رسیدن به آن‌ها" صفحه ۱۹
---------------------------	---	--	---	---

درد ما طبقه کارگر دردمشترکی است

۱۰ روز از اعتصاب کارگران مجتمع پتروشیمی بندر امام می گذرد. هزاران کارگر این مجتمع و دیگر مجتمع های منطقه ی ویژه اقتصادی ماه شهر نظیر شرکت های امیرکبیر، اروند و تندگویان نیز از همان روز شروع این اعتصاب در سوم مهر، به این اعتصاب پیوسته اند. خواست مرکزی محفانه ی کارگران «حذف پیمان کاران واسطه، و عقد قراردادهای جمعی مستقیم با کارفرمایان اصلی» است که دراعتصاب ۶ ماه پیش خود در دهه ی آخر فروردین امسال نیز مطرح کرده و توافق نامه ای هم بین کارگران و مدیریت درحضور فرماندار و نماینده ی مجلس به امضا رسیده بود و مدیریت بادید حيله گرانه ی مشمول مرور زمان شدن این توافق نامه، ۳ ماه فرصت بقیه در صفحه چهارم

نه به اعدامها درشهریور خونین!

بیش از ۳۰ سال است که ما شاهد اعدام های خیابانی در شهرهای مختلف ایران هستیم. این نوع اعدام های خیابانی بعد از اعتراض دو سال پیش شاهدان صحنه اعدام در سیرجان که برخی از آنها از نزدیکان اعدامی ها بودند (و به مدت کوتاهی اعدامی ها را فراری نیز دادند)، کمتر شده بود. اما بعد از یک دوره رکود، اعدام های خیابانی مجدداً از طرف رژیم اسلامی با شدت بیشتری ادامه یافته است، به طوری که درشهریورماه امسال تقریباً روزانه صورت می گیرند. منطق عصرتراریک اندیشی رژیم حاکم بر ایران هم این است «درس عبرت شدن برای دیگران!» منطقى که در واقع ضد منطق است. اطلاعات انتشاریافته از طرف رژیم از این اعدام ها نوع، تعداد و زمان و.... همیشه با دورغ گویی همراه بوده است. بیشتر اعدام شدگان جوان هستند و اکثر آن‌ها در رابطه با مواد مخدر سرقت و تجاوزات جنسی و قتل دستگیر شده اند. در اولین نگاه عامیانه همان طور که رژیم اسلامی قصد دارد به نگاه عمومی تبدیل کند اعدام شدگان منافع عمومی را زیر پا گذاشته و مرتکب جنایات علیه انسان ها شده اند. اما رژیم اسلامی در واقع می خواهد در این زمینه نیز به تحمیق فکری در خدمت منافع طبقات حاکم بپردازد. در حقیقت رژیم جمهوری اسلامی می خواهد جای علت و معلول را عوض کند و از زیر بار مسئولیت این همه جنایت و افسار گسیختگی اجتماعی که ناشی از ماهیت و سیاست های خود رژیم است شانه خالی نماید حقایقی که در پس این بقیه در صفحه دوم

رشد جنبش اعتراضی در آمریکا

اعترافات رسانه ها و بازی با جنبش بحران اقتصادی در آمریکا همچنان ادامه دارد. به گزارش صندوق بین‌المللی پول، بدهی خالص دولت آمریکا در سال ۲۰۱۰ به ۹ تریلیون و ۵۰۱ میلیارد دلار معادل بیش از ۶۴ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور رسیده است. آمریکا از لحاظ نسبت بدهی خالص دولت به تولید ناخالص داخلی، بیست و دومین کشور بدهکار دنیا به‌شمار می‌رود، اما از لحاظ رقم بدهی، بالاترین رقم بدهی را داراست. وزارت کار آمریکا در آخرین گزارش خود اعلام کرد از سال ۱۹۴۵ تاکنون، فقط در اوت سال ۲۰۱۱ میزان اشتغال‌زایی در این کشور صفر بوده و نرخ بیکاری همچنان بالای ۹ درصد است. بقیه در صفحه هشتم

تعهد در اجرای تئوری، پراتیک و سبک کار کمونیستی (به مناسبت فرارسیدن سال گرد انقلاب اکتبرروسیه)

و نه تفسیرهای خرده بورژوائی سوسیال دموکراتیک و آنارشویستی، محکم به دست گرفت، قاطعانه به دفاع از آن برخاست و در پراتیک انقلابی اش آن را رشد و تکامل داد. چون که درک جامعی از ماهیت طبقات و عمل کردن، مبارزه ی طبقاتی که نبردی مرگ و زنده گی است، حاکمیت طبقاتی به مثابه دیکتاتوری یک طبقه بر طبقه ی دیگر به منظور حفظ نظام کهنه و یا استقرار مناسبات طبقاتی نو به جای مناسبات پوسیده ی کهن و علم راه نمای خود (مارکسیسم انقلابی) داشت و به آن مسئولولانه برخورد می نمود. ۲- پرولتاریای آگاه روسیه درپراتیک انقلابی اش روی نکات انقلابی حساسی که راه پیش روی اش را به سوی انقلاب وکسب قدرت بقیه در صفحه چهارم

به زودی ۹۴ مین سال گرد انقلاب کبیر اکتبر فرامی رسد و به این مناسبت تشکلهای مدافع طبقه ی کارگر و انقلاب کارگری درسراسرجهان این روی داد شگرف تاریخی را تهنیت گفته و به گرمی از آن یادخواهندنمود. این البته شیوه ی مثبت احترام گذاشتن به دست آوردهای تاریخی «هیچ بوده گان محکومی» است که طی مدتی به «هرچیزبوده گان حاکم» تبدیل شدند. اما دست آوردهای پرولتاریای جهان در روسیه را تنها نمی توان درپیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر خلاصه کرد و به چرائی پیروزی و تداوم آن نپرداخت: ۱- پرولتاریای آگاه روسیه این تیز بینی دیالکتیکی را داشت که مارکسیسم انقلابی را به مثابه تئوری علمی رهائی پرولتاریا

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



نه به اعدام ها... بقیه از صفحه اول

اعدام ها وجود دارد کدامند؟ اگر بخواهیم یک به یک به موضوعاتی که «دلیل محکمی» برای اعدام از طرف رژیم اسلامی مطرح می شود، بپردازیم، بهتر می توانیم با جمع بندی از آن ها دلیل این همه اعدام - آنهم به شکل علنی در میدان ها را- دریابیم.

یکی از موضوعات مواد مخدر است: . تقریباً بر طبق آمارهای دولت ایران اکثر (قریب به اتفاق) اعدامی ها در کار خرید و فروش مواد مخدر و یا تولید آن دست داشته اند. این نشان می دهد که جامعه ایران با معضل بزرگی به نام مواد مخدر روبرو است. **رشد توزیع و مصرف مواد مخدر در جامعه ما در سی سال گذشته ناشی از چیست؟ و چرا این رشد همراه بوده است با رشد فقر، سرکوب فرهنگی و سیاسی، سرکوب آزادی های دموکراتیک، سرکوب زنان، دانشجویان و سازمان های سیاسی مترقی و دموکرات؟**

ایران بر سر راه ترانزیتی مواد مخدر از افغانستان و کشورهای آسیایی به اروپا و آمریکا است. رهبران ایران در اوایل سال (های) ۱۳۵۸ و ظاهراً در همراهی با مردم در جهت از بین بردن مواد مخدر، سرکوب های گسترده ای را توسط جلاّد معروف خلخالی سازماندهی کردند این جلاّد معروف بیش تر از آن که مسئله اش جلوگیری از مواد مخدر باشد ایجاد رعب و وحشت در جامعه نسبت به حاکمین جدید بود. خلخالی که با بیرحمی تمام و با محاکمات چند دقیقه ای صدها انسان معتاد به مواد مخدر را بدون ذره ای درک از مشکلات اجتماعی به جوخه های مرگ سپرد و با کشتن انسان هایی که خود محتاج به نگهداری و کمک بودند دقیقاً کاری کرد که قاچاقچیان بین المللی مواد مخدر می خواستند و آن «سرکوب» خرده فروشان مواد مخدر و باز گذاشتن دست رهبران باندهای بین المللی بود. و این همراه بود با سرکوب های شدید فرهنگی، جلوگیری از هرگونه شادی و تفریح و جلوگیری از فرهنگ عزاداری و غم و محنت و بستن راه های مختلفی که مردم و به ویژه جوانان باید شور و شوق زندگی شان را در آن پیدا کنند و در عین حال بازگذاشتن دست عوامل اصلی (که عمدتاً در سپاه پاسداران لانه کرده اند). آن ها با گرفتن بخشی از مواد مخدر ترانزیتی از مرزهای شرقی به اروپا تحت عنوان حق ترانزیت و فروش آن در ایران باعث شده اند که تهیه مواد مخدر در ایران از تهیه سیگار از یک مغازه

سرکوبه آسانتر باشد. در کنار این مصرف انبوه که دیگر یک مسئله موقتی و مخفی نمی تواند باشد و دست حاکمین در پخش آن کاملاً آشکار است، اعدام تعداد زیادی انسان آنهم در میادین شهرها به همین جرم نه تنها مبارزه ای علیه مواد مخدر نیست بلکه در حقیقت ایجاد جو رعب و وحشت در تسلیم مردم معترض به شرایط موجود است. امروز تولید و پخش مواد مخدر یکی از پردرآمدترین کارهایی است که از دولت ها تا باندهای مافیائی در کشورهای مختلف در آن دست دارند. رژیم جمهوری اسلامی نیز خود را با این شغل پردرآمد تطبیق داده است و خود به یک مرکز مافیائی تبدیل شده است. از بین بردن مواد مخدر تنها با کشتن و اعدام مصرف کنندگان و دستفروشان قابل حل نیست. برای مبارزه با مواد مخدر باید عوامل متعددی در جامعه وجود داشته باشد تا بتوان جنگی تمام عیار را برای از بین بردن مواد مخدر انجام داد. اولین عامل از بین بردن اختلاف عظیم ثروت، سازماندهی کار و زندگی انسانی برای همه، ایجاد تفریحات سالم، برابری زن و مرد و گسترده ترین آزادی های دموکراتیک در جامعه است. مناسباتی که رژیم جمهوری اسلامی با تمامی آن ها سر ستیز دارد. آمارها نشان می دهند که مصرف سرانه مواد مخدر در ایران بالاترین رده را به خود اختصاص داده است که این همراه است با محنت زدگی و بی آینده نگری بخش های وسیعی از جامعه. موضوع بعد قتل های ناشی از نزاع فردی و یا گروهی است. در جامعه ای که فقر، سفره های خالی، نبود تولید و کار برای همه، و نیز نبود نظم و قانون مدنی و جایگزینی آن با نظم قرون وسطائی مذهبی بیداد می کند؛ در جامعه ای که روحانیت دیگر چهره یک دلال دین فروش را ندارد بلکه می خواهد در کوچکترین مسائل خصوصی افراد نقش تصمیم گیرنده نهائی را بازی کند؛ و بالاخره در جامعه ای که انسان جایگاه انسانی و حقوق خود را ندارد و او در حقوق مذهبی معنی پیدا می کند؛ به معنای واقعی انسان از خود بیگانه است و در واقع آن چیزی که سرمایه داری در جوامع جدید جلو برده است و انسان را از خود بیگانه کرده است در جوامع مذهبی زده ای همچون ایران بسیار تشدید شده است. روشن است زندگی در چنین جوامعی کاملاً ناامن است و در نبود هیچگونه تشکل های اجتماعی هر انسانی گرفتار در این چنبره ساختاری به فکر آن است یا از آن فرار کند یا به دفاع شخصی متوسل شود. به همین دلیل است که امروزه

در ایران خیلی از جوانان با کوچکترین مشکل و اختلافی خود را مسلح به اسلحه سرد یعنی چاقو می کنند و هر اختلافی به نزاع و دست به اسلحه بردن تبدیل می شود جامعه ای که ملتهد است این را نه تنها در زمینه سیاسی حتی در رفتارهای افراد آن جامعه نیز نشان می دهد. رژیم جمهوری اسلامی که با به اجرا گذاشتن اعدام ها در ملاء عام قصد درس عبرت دادن دارد با این حرکت به طور مستقیم درس خشونت و بربریت انسانی می دهد برای کودکانی که از کوچکی در میدان های شهرها با صحنه های اعدام مواجه هستند، آیا کشتن افراد یک عمل شنیع و زشت تلقی می شود آنهم در حالی که رژیم مردم را به آمدن و تماشای مراسم اعدام دعوت می کند؟ آن ها با این کار آدمکشی را به یک امر عادی در جامعه تبدیل می کنند. خشونت در اساس زائیده مناسبات نابرابر و اختلافات طبقاتی است. خشونت معمولاً از طرف طبقاتی حاکم علیه طبقات تحتانی جامعه اعمال می شود ولی در عمل همیشه این طبقات و حاکمین هستند که طبقات محکوم و پائین جامعه را از دست زدن به خشونت منع می کنند، که نتایج آن روی آوری افراد طبقات محکوم ستم دیده و استثمار شده به خشونت های فردی است آنهم در شرایطی که هیچ تشکل مدافع حقوق اجتماعی نیست و نیز برای انسانی که در جامعه دارای هیچ مدافعی نیست و حقوق فردی به رسمیت شناخته شده انسان فقط یک نوشته مسخ شده در قانون اساسی به حساب می آید و حاکمیت ارزشی برای آن قائل نیست و حتی آن هم با وجود عمق بی حقوقی اش اجرا نمی شود، خشونت های فردی امری عادی می شود. رژیم اسلامی که خود یکی از خشن ترین رژیم های دنیا است، رژیمی که لومپن ها و چاقوکشان رسمی خود را تحت عنوان نیروهای لباس شخصی به جان مردم می اندازد و شکنجه یک تنبیه و مجازات رسمی است، چگونه می تواند علیه خشونت باشد.

موضوع دیگری که این روزها بسیار موردنگرانی در اعدام های خیابانی است مسئله قتل های ناموسی است. همان طوریکه قبلاً آمد استفاده از دفاع شخصی در جوامعی که دارای قوانین مدنی نیستند و قوانین قرون وسطائی مذهبی حاکم اند و حتی اختلافات فقط راه حل مذهبی دارند و لاغیر، عرصه های گسترده ای را در بر می گیرد که یکی از آن ها مسئله زن و برخورد اجتماعی به آن است. تقریباً در کلیه رساله های حل المسائل آیت الله های ریز و درشت ◀

نه به اعدام ! ؛ نه به نظام سرمایه داری !



شکلگیری و سازمانیافتگی بیش‌تری نسبت به گذشته بوده و در حرکات اجتماعی دقیق‌تر عمل می‌کنند. اعتراضات اخیر در ایران منجمله بر سر مسئله خشک شدن دریاچه ارومیه بسیار تهاجمی‌تر و رژیم نسبت به اعتراضات اخیر در شهرهای مختلف منفعل‌تر شده است. با این‌که اعتراضات توده‌ای سال ۸۸ در ایران فروکش کرده است ولی اعتراضات عمیق‌تر شده است با این‌که هنوز به سطح توده‌ای و علنی همچون سال ۸۸ نرسیده است ولی رژیم در واقع با این اعدام‌ها دارد به آخرین تلاشها برای حفظ حاکمیت اش دست می‌زند.

برای از بین بردن اعدام و شکنجه و زندانی شدن به خاطر داشتن عقیده در ایران جز از طریق سرنگونی رژیم شکنجه و اعدام جمهوری اسلامی و از میان برداشتن این نظام طبقاتی ممکن نیست.

رژیم اسلامی را باید با قوانین قصاص اسلامی اش به گورستان تاریخ سپرد. نه به اعدامها! چنین است شعار انسانهای پیشرو کمونیست.

ق.ع. ۲۰۱۱/۱۰/۵



به تارنما های اینترنتی حزب
رنجبران ایران مراجعه کنید و
نظرات خود را در آنها منعکس
کنید!

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

سایت آینه روز

www.ayenehrooz.com

سایت خبرنامه کارگری

www.karegari.com

سایت رنجبر آنلاین

www.ranjbaran.org/01_

ranjbaronline

سایت آرشیو روزنامه رنجبر

<http://www.yudu.com/>

[library/16050/Ayeneh-](http://library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library)

Rooz-s-Library

اعدام در یک جامعه نشان از عمق بربریت رژیم حاکم دارد. منطق اعدام به مثابه یک قتل از پیش برنامه ریزی شده آنها توسط یک دولت شکل یافته فقط دارای دو هدف است: اول ایجاد جو رعب و وحشت و عقب راندن هرگونه اعتراض به نظم موجود و پر و بال دادن به خشونت اجتماعی. (در این جا دیگر بحث از تغییر مناسبات اجتماعی برای از بین بردن زمینه های اعدام توسط حاکمین مطرح نیست. بگذریم که علنی کردن آن در سطح اجتماعی در میدانی شهرها از افسار گسیختگی و ایجاد نفرت اجتماعی گسترده ای نشأت می‌گیرد که دیگر تغییر را نه یک مسئله اجتماعی بلکه یک تقاضای فردی می‌بیند.) دوم عادت دادن مردم به خشونت سازمان یافته از طرف رژیم اسلامی در ایران. رژیم با این کار تلاش می‌کند سطح فرهنگی و حقوق انسانی فرد را بی ارزش و قابل تعرض نشان داده و آن را تا آخرین حد ممکن تنزل دهد. اینکار که منطبق است با فرهنگ ۲۰۰۰ سال پیش قبیله ای با منافع طبقات حاکم (بخوان سرمایه داری یک کشور پیرامونی سرمایه داری) همخوانی داشته و به حفظ آن کمک می‌کند.

وقتی که دولتی با زور و در جهت چپاول دسترنج مردم می‌خواهد قدرت را حفظ کند و با مردمی روبرو است که این زورگوئی، ستم و استثمار و چپاول خود را نمی‌پذیرند، دست به سرکوب می‌برد که این سرکوب‌ها اشکال مختلفی و گوناگونی بخود می‌گیرند. زندان، شکنجه و اعدام و تحمیق فکری از آن جمله اند. اما اعدام تاریخا نشان داده است که هیچگاه نتوانسته مشکلی را در جامعه از طریق اعدام به طور نهائی حل کند، چون که مشکلات انسانی در جوامع را باید اساسا در ساختارهای اجتماعی جستجو کرد و نه در فرد فرد افراد. بشریت پیشرفته به این نتیجه رسیده است که اعدام به علت این که جوابگوی حل مسائل نیست باید از زندگی اجتماعی حذف شود و به این جنایت علیه انسان باید پایان داده شود.

اما رژیم جمهوری اسلامی با تمام سبعیتش علیه مردم و اعتراضاتشان، و از جمله قطع دست و چشم در آوردن در ملاء عام، ناکام مانده و حتا مورد انتقاد برخی از رسانه های داخلی هم قرار گرفته و جناح سبز رژیم در روزنامه های خود آن را به صلاح رژیم نمی‌داند و وقاحت را به آن جا می‌رساند که فقط عطوفت اسلامی را پیشنهاد می‌کند و نه پایان دادن به این بربریت را! رژیم جمهوری اسلامی این را خوب فهمیده است که جنبش های اجتماعی در ایران در حال

آمده است که سزای عمل جنسی خارج از دستورالعمل های مذهبی به شدیدترین وجه باید مجازات شود. از آن جمله است رابطه مرد و زن قبل از ازدواج و همجنس گرایی و غیره. بی دلیل نیست که جمهوری اسلامی با این بینش قرون وسطائی از روز اول پرچم مبارزه با حقوق برابر زن و مرد و تبلیغ تعصبات ناموسی را برافراشته نگاه داشت. جدائی زن و مرد در جامعه و همزمان ازدواج با چند زن و به راه انداختن فحشای اسلامی تحت عنوان صیغه، مجموعه ای است که رابطه زن و مرد قبل از ازدواج به مثابه یک امر بسیار طبیعی انسانی را به یک تابو تبدیل کرده است و باعث هزاران بلیه اجتماعی شده است که در واقع قتل های ناموسی یکی از پیامدهای آن است. دفاع از ناموس در رژیمی که خود از بین برنده شخصیت انسانی زن است، دفاع از منافع و سیستمی است که بر اساس به عقب راندن در خواست های انسانی و حقوق اجتماعی شکل گرفته است. جوان ایرانی زیر یوغ رژیم اسلامی حق داشتن رابطه جنسی را ندارد. او نه تنها از این حق طبیعی برخوردار نیست بلکه وظیفه دارد که تحت عنوان دفاع از ناموس (خود)، مواظب رابطه افراد پیرامونی خود هم باشد، فرهنگ عقب مانده فئودالی همراه با کثافات فکری مذهبی از او انسانی متعصب و کور نسبت به خود و اطرافیان می‌سازد که حاضر است به هر جنایتی تحت عنوان دفاع از ناموس دست بزند و چنین است که می‌بینید در جامعه هر چه که بیش‌تر خرافات و مذهب رشد می‌کند یا نفوذ دارد، قتل های ناموسی نیز زیادتر (شده) است. این فرهنگ هدف خود را سرکوب زنان و علیه تقاضای برابری زن و مرد قرار داده است و در این رابطه دولت به عنوان مدافع نظم موجود حاضر به هر نوع سرکوب، زندان، شکنجه و اعدامی است تا مناسبات موجود را حفظ کند. در نتیجه شما در هر موضوعی که بررسی می‌کنید نقش رژیم سرمایه داری مذهبی را در آن به آشکارا می‌بینید.

اما حاکمین ایران در کنار «مجرمین»ی از این دست بسیاری از افرادی که دارای جرم های سیاسی بوده اند را هم اعدام کرده اند تا در هیاهوی مبارزه با «جنایت و فساد» نقش آنها و اعتراض عمومی به آن کم رنگ شود.

جدا از همه موضوعات و دلایلی که برای اعدام آورده می‌شود(و ما دیدیم که تا چه حد این دلایل غیر منطقی و دقیقا به خاطر حفظ وضعیت موجود بکار گرفته می‌شوند)، نفس



درد ما طبقه کارگر... بقیه از صفحه اول

خواسته بود تا مشکل را حل کند و نکرد! این خواسته ای است که کارگران سراسر ایران خواهان آنند. کارگران شرکت ایران خودرو و ذوب آهن اصفهان قبلا از این خواست دفاع کرده اند. اخیرا نیز اتحادیه مستقل کارگران شمال خوزستان، اتحادیه مستقل کارگران دزفول، هیئت موسس کارگران کیف و کفش مهرانه، هیئت موسس کارگران شرکت مخابرات اندیمشک و هیئت موسس راننده گان مسافر بری شخصی اندیمشک و حومه دربیانیه مشترکی از این اعتصاب حمایت کرده و از جمله نوشتند: «کارگران عزیز و متحد مجتمع های پتروشیمی ماهشهر و امام، درود بر شما که برای تحقق خواسته های برحقان متحدانه و جانانه به میدان آمده اید. ما اعضای اتحادیه ها و هیئتهای موسس یادشده مراتب حمایت قاطع خود را از شما عزیزان اعلام می داریم و از همه ی کارگران دیگر مجتمع های کشور می خواهیم که از این اعتصاب حمایت کنند. دردمای طبقه کارگر دردمشترکی است که باید با اتحاد همه جانبه و فراگیر خود آن را درمان کنیم.»

حزب رنجبران ایران از این خواست به حق کارگران پتروشیمی بندر امام و ماه شهر، که از طریق مبارزه با روش برده داری فروش کارگران توسط پیمان کاران به شرکتهای تولید کننده صورت گرفته و استثمار شدید و ستم فوق العاده ای را بر کارگران تحمیل می کنند، قاطعانه پشتیبانی نموده و از کارگران مجتمع های دیگر سراسر ایران می خواهد تا به این اعتصاب پیوسته و یا به حمایت از آن برخاسته و قدرت متحد عظیم خود را در برابر تجاوزات ضدبشری حاکمان و سرمایه داران در جمهوری اسلامی تحقق بخشند. لغو شرکتهای پیمان کاری واسطه، لغو قراردادهای موقت، لغو قانون کار ارتجاعی رژیم که با دست کاری های پی در پی منافع و حقوق کارگران را بیش از پیش زیر پا گذاشته است از جمله خواسته های بلاواسطه ی کارگران است که توسط کارگران پتروشیمی پرچم آن برافراشته شده است. درود پرشورما بر شما رفقای کارگر پتروشیمی که در صف اول جنبش کارگری در دفاع از حقوق کارگران قد علم کرده اید!

حزب رنجبران ایران

۱۳ - مهرماه ۱۳۹۰ (۱۵ اکتبر ۲۰۱۱)

تعهد در اجرای تئوری... بقیه از صفحه اول

حاکمه هموار می نمود و هسته ی اولیه ی آن نیز در مارکسیسم انقلابی بیان شده بود، انگشت گذاشت، آنها را برجسته نمود و روشنائی شگرفی در برنامه و تاکتیک پرولتاریا درپیش برد مبارزه ی طبقاتی اش و استراتژی کسب قدرت حاکمه به وجود آورد.

۳- پرولتاریای آگاه روسیه به علاوه، پس از کسب قدرت با تضادهای بغرنجی در ساختمان سوسیالیسم دست و پنجه نرم کرد که نه تنها مربوط به مسائل درونی جنبش کارگری روسیه، بلکه در رابطه با مسائل جهانی و جنبش کمونیستی و کارگری جهان و جنبش ملل ستم دیده ی جهان علیه استعمار و غارت این ملتها توسط امپریالیسم بود. برخورد به این تضادها و ارائه ی راه حل، از خصلت جهانی انقلاب پرولتاریائی ناشی می شد و آموزشهای درخشانی را از خود به جا گذاشت.

توضیح جامع سه مقوله ی فوق از حوصله ی این مقاله خارج است. اما در رابطه با برخی نکاتی که امروز به طور نا آگاهانه و چه بسا لاقیدانه در جنبش چپ ایران مطرح شده و نشان دهنده ی آن است که امر محکم به دست گرفتن و دفاع قاطع از تئوری علمی پرولتاریا و آموزش از دست آوردهای عملی آن توسط بسیاری از تشکلهای در این جنبش از دستورکاران خارج شده و یا بی محابا کنار زده می شوند^(۱)، اشاره می کنیم.

الف - رجعت به مارکس:

شکست اردوگاه سوسیالیستی ناشی از بروز رویزیونیسم که اساسا ریشه در وضعیت عینی رشد این جوامع و عقب مانده گی آنها داشته است، برخی را در این جنبش بدان جا کشاند که گویا باید کار را از نو شروع کرد و با مراجعه به مارکس در جست و جوی راه حل مسائل گشت. این ادعا زیرآب انقلاب کبیر اکتبر را می زند. یا از راست سوسیال دموکراتیک تحت عنوان این که هنوز وقت انقلاب سوسیالیستی کردن در روسیه فرا نرسیده بود و یا از چپ که رهبری انقلاب اکتبر از استقرار فوری مناسبات کمونیستی و از جمله لغو کارمزدی امتناع ورزید.

این رجعت به مارکس را تا آن جا که مربوط به این باشد تا نقطه نظری از کمونیسم علمی را که توسط بینان گذاران آن بیان شده باشد، بشناسیم و به کاربرندیم

امری بسیار معقول می باشد. اما این برگشت اساسا به معنای این تلقی می شود که آن چه را از کمونیسم علمی بعد از مارکس و انگلس که مشخصا توسط لنین و یا مائو تکامل داده شده اند، طرد و یا کنار بگذاریم چون که گویا بیان گر فشرده ی پراتیک انقلابی پرولتاریا و توده های زحمت کش نیستند. استدلالی جدی و علمی هم در بیان این ادعا صورت نمی گیرد تا ناروشتنی اشکالات کنونی تئوری کمونیسم علمی در صورت وجود داشتن مشخص شوند. علم را با رد صاف و ساده و یا بهتان نمی توان نفی نمود چون که انجام چنین کاری نشان دهنده ی منتهای درجه ی بی مسؤولیتی فرد و یا تشکل بیان کننده ی آن است.

این جریانات فکری یا معتقدند که اصول کمونیسم علمی جنبه ی دیالکتیکی و رشدیابنده نداشته و مثل دگمهای مذهبی هستند که یک بار برای همیشه کشف و بیان شده اند و در جوامع بشری به همان گونه باقی خواهند ماند که کاشفان اولیه اش گفته اند و یا اگر غیر از این فکرمی کنند باید بگویند که مارکسیسم امروزی آن ها چیست، نتایج آن در عمل انقلابی پرولتاریا چه بوده و چرا درست است؟ نظریه ی رجعت به مارکس بدون روشن کردن چرایی آن جز برخاسته از دید متافیزیکی نبوده و هیچ ارزش علمی برای پیش برد امر رهائی طبقه ی کارگر و توده های تحت ستم ندارد.

ب - آموزش کمونیسم علمی طبقه کارگر، از چه طریق؟

دیدگاه یک جانبه ی چپ روانه و سکتاریستی در جنبش چپ ایران که در جنبش کارگری اخلاص می کند، ادعائی به ظاهر پرولتری است که گویا طبقه ی کارگر در مبارزات خود علیه نظام سرمایه داری می تواند از درون به علم رهائی خویش دست یافته و «بردن کمونیسم علمی از بیرون به درون طبقه» بی معنا است. این نظر در مسیر حرکت آگاهانه ی تند روار طبقه ی کارگر و مجهز شدن به تئوری راهنمایش سنگ انداخته و امکانات آن را درآموختن علم رهائی اش محدود می کند. چرا؟

طبقات در جوامع بشری دیوارهای قطوری برای ممانعت از ورود یا خروج افراد طبقه از آن ندارند. بسی انسانها که به دلایل گوناگون برخاسته از طبقات غیر پرولتری اند به صف پرولتاریا می پیوندند و بالعکس کارگرانی به سطح خرده

پرتوان تر باد هم بسته گی مبارزاتی کارگران ایران!



بورژوائی و یا بورژوائی و مالکان وسایل تولید و مبادله ارتقاء می یابند. در این میان روشن فکران که در خدمت مبارزات طبقاتی کارگران قرار می گیرند، سهم مهمی را در رساندن آگاهی به این طبقه به عهده دارند، چون که ناشی از موقعیت اجتماعی شان از دانش و فرهنگ بیشتری در مقایسه با کارگران برخوردار می باشند. کما این که تدوین جهان بینی و سیر حرکت تاریخی جوامع بشری و اصول کمونیسم علمی توسط روشن فکران بر خاسته از صف بورژوازی با جمع بندی از پراتیک مبارزاتی طبقه ی کارگر، صورت گرفت و برای هر کارگر معمولی نیز درک این مسئله بفرنج نمی باشد. اما سکتاریستها با کشیدن دیوار چین بین طبقه ی کارگر و دیگر طبقات غیر پرولتری مانع از گسترش صف انقلابی پرولتاریا می گردند و آن را به انزوا فرامی خوانند. در عین حال باید تاکید کنیم که بسیاری از روشن فکران با ورود به صف پرولتاریا ضرورتا با جهان بینی گذشته ی خود به تمام معنا تسویه ی حساب نکرده و هم اینان هستند که انحرافات بزرگی نظیر دگماتیسم، سکتاریسم، اپورتونیسم، رویزیونیسم و غیره را با خود به درون جنبش کارگری آورده و آگاهانه و یا ناآگاهانه در پیش روی این جنبش سنگ اندازی کرده و ضربات زیادی به آن وارد می نمایند. اما جنبش کارگری در صورت برخوردار از رهبران آگاه و انقلابی و به کار بستن سبک کار پرولتری قدرمی شود تا عناصر انقلابی را از غیر انقلابی در میان این افراد تشخیص داده و برای پاک کردن صف انقلابی پرولتاریا از دیدگاههای غیر پرولتری اقدام نماید.

در صف کمونیستی منشاء طبقاتی نقش تعیین کننده ی بلاواسطه در انقلابی و کمونیست بودن افراد نداشته و دفاع از مشی انقلابی پرولتاریا توسط کمونیستها در هر بره ای از زمان، پیروی از سیاست انقلابی پرولتاریا، شرکت در تشکیلات پیشرو طبقه کارگر و جان فشانی آنها در عمل چنین نقشی را ایفاء می کنند.

گرچه با پیش روی علوم و تکنولوژی و از دید کارگران آموزش دیده، نقش رهبران کارگر در صف احزاب کمونیست روز به روز زمینه ی رشد بیشتری می یابد، مع الوصف شرایط مادی تولید و کار طاقت فرسای شب و روز و نداشتن فراغت کافی و امکانات مادی، موانع به مراتب بیشتری را در برابر بالابردن سطح دانش کارگران

از مبارزه ی طبقاتی شان ایجاد می نماید. برای رفع این کم بودها نیاز به کمک گرفتن از روشن فکران کمونیست برای بالابردن سطح آگاهی طبقه ی کارگر هست و کارگران این معضل جنبش شان را به خوبی درک می کنند. بنابراین مخالفت با بردن آگاهی به درون طبقه کارگر، نشان از اخلاص ایده نولوژی غیر کارگری در جنبش کارگری دارد.

پ - نقش حزب کمونیست

تاریخ جنبش کارگری در ۱۶۰ سال اخیر و کلا تاریخ مبارزات طبقاتی طی هزاران سال نشان می دهند که هر طبقه ای برای پیش برد اهداف اش نیاز به پیشروانی دارد که این مبارزات را گام به گام و در خدمت رسیدن به اهداف آن طبقه هدایت کنند. مانیفست حزب کمونیست توسط مارکس و انگلس بنا به درخواست «اتحادیه کمونیستها» تدوین شد که اولین حزب پیشرو جهانی طبقه ی کارگر بود و تئوری حزب ترازونین پرولتاریا توسط لنین و سپس مائو بسط و گسترش یافت. انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه و انقلاب اکتبر ۱۹۴۹ تحت رهبری حزب بلشویک روسیه و حزب کمونیست چین به پیروزی رسیدند. حزب به مثابه ستاد جنگی ارتش پرولتاریا در مبارزه ی طبقاتی است. درک این که بدون چنین ستادی و بدون تمرکز قوا حول برنامه جنگی واحدی پیروزی در جنگ ممکن نیست، چندان بفرنج و غیر قابل فهم نیست. هم اکنون بورژوازی در کلیه ی کشورهای پیشرفته صنعتی برای پیش برد سیاستهای اش با تکیه به احزاب مختلف عمل می کند. وجود احزاب مختلف بورژوازی با برنامه های کم و بیش مشابه که همه جز خدمت به حاکمیت آن هدف دیگری ندارند، حيله ای بیش نیست. بورژوازی توسط این احزاب در میان مردم تفرقه انداخته و در عین حال با جلب آنها به احزاب مختلف مانع از آن می شود که آنها ماهیت استثمارگرانه و ستم گرانه ی نظام سرمایه داری را زودتر کشف نموده و علیه آن به مبارزه برخیزند. به دیگر سخن «تفرقه بیانداز و حکومت بکن!» دیدگاه اصلی سرمایه داران در حفظ قدرت حاکمه در دست خویش است. البته واقعیت اکثر کشورهای سرمایه داری نشان می دهد که معمولا یک یا دو حزب بورژوائی از نفوذ بیشتری برخوردار بوده و در انتخابات پارلمانی قدرت بین آنها دست به دست می شود و در مجموع «آب از آب هم

تکان نمی خورد».

این حيله گری بورژوائی در میان خرده بورژوازی که اساسا از اقشار مختلفی تشکیل شده مقبولیت خاصی دارد، چون که خرده مالکی و رقابت بین آنان اساس کار در حفظ وضعیت اجتماعی شان را تشکیل می دهد.

اما کمونیستها که مدافع منافع مشخص و عام طبقه ی کارگرند و استراتژی انجام انقلاب سوسیالیستی و در مرحله ی تاریخی دیگر گذار به کمونیسم را مد نظر دارند، برخلاف بورژوازی نه تنها خواهان متحد نمودن طبقه ی کارگر برای به زیر کشیدن قدرت سرمایه داران می باشند، بلکه برای این که در این مبارزه پیروزی به دست آورده و زحمت کشان جامعه را نیز از زیر ظلم و ستم نظام سرمایه داری رها سازند، تلاش می کنند تا ضمن متشکل شدن در حزب کمونیست کشوری وسیع ترین جبهه متحد را علیه این نظام به وجود آورند. شعار «کارگران همه کشورها متحد شوید!» و «کارگران همه کشورها و ملل ستم دیده متحد شوید!» بیان این دیدگاه تاریخی کمونیستهاست که می خواهند «از خود بیگانه گی» ناشی از وجود طبقات استثمارگر و ستم گر را در کلیه کشورها از بین برده و جامعه ی جهانی رها از استثمار و ستم و انواع تبعیضها را به وجود آورند.

بنابراین کمونیستها برای وحدت پیشروان طبقه ی کارگر در حزبی واحد در هر کشوری مبارزه می کنند. همان طور که در سطح جامعه طبقاتی طبقه ی کارگر پیشروترین و انقلابی ترین طبقه است، در سطح نیروهای سیاسی متشکل جامعه نیز حزب کمونیست آگاه ترین، منضبط ترین، پیگیرترین لذا پیشروترین و انقلابی ترین حزب است که بخش پرولتاریای پیشرو و آگاه را در بر گرفته و برای ساختن آن باید تلاش نمود.

اما این حقیقت اثبات شده در عمل و تایید شده توسط کمونیسم علمی، توسط برخی گروههای چپ در ایران نفی و زیر پا گذاشته می شود:

- برخی تحت عنوان این که کارگران خود باید در شوراهای کارگری متشکل شده و امر خود را خود پیش ببرند، با تحزب کمونیستی از بیخ و بُن مخالفت می کنند و با آن دشمنی می ورزند. گوئی حزب کمونیست نه جزئی از خود طبقه، بلکه نازل شده از آسمان است! ؛

- برخی به بهانه ی این که طبقه ی



کارگر از اقصای مختلف و با منافع مختلف تشکیل شده و در دفاع از منافع قشری نیاز به احزاب جداگانه ای هست، پلورالیسم تشکیلاتی را در صنف کمونیستها تبلیغ کرده و با ایجاد حزب واحد مخالفت می ورزند؛

- برخی دیگر خود را تنها حزب پیشرو طبقه ی کارگر قلمداد نموده و عملاً به پلورالیسم تشکیلاتی گردن می گذارند، بدون این که ثابت شده باشد که تنها مدافع منافع مشخص و کل جنبش کارگری هستند و این جنبش را هدایت می کنند؛

- و بالاخره برخی دیگر ضمن این که وجود حزب واحد را می پذیرند، ولی با افزودن ضرورت وجود فراکسیون نظری - تشکیلاتی که به سطح امتناع از دستورات مرکزیت رهبری کننده می رسانند وحدت نظری و عملی حزب را برهم زده، در حزبیت پرولتاری اخلال و خراب کاری به وجود آورده و به مثابه مادر و ریشه ی فساد انحرافات سه گانه ی فوق مبین ایده نولوژی خرده بورژوازی در صنف پرولتاریا می باشند.

نتیجه ی این دیدگاههای نادرست تا کنون این بوده که کمونیستها به ویژه پس از بروز تجدید نظرطلبی مدرن در کمونیسم علمی، از داشتن حزب واحد سیاسی خود محروم گشته و به فعالیتهای خود حالتی جنبشی بدهند و دیالکتیک تیز و پویای تمرکز نیرو را قربانی حرکت پراشوب و پرهرج و مرج جنبشی ساخته و به آنارشیسم در عرصه ی تشکیلاتی میدان دهند و پرولتاریا را از داشتن ستاد فرماندهی واحد در مبارزه طبقاتی محروم سازند. مادام که طبقات و مبارزه ی طبقاتی وجود داشته باشد، ناموزونی برخاسته از این وضعیت در درون طبقات نیز ظاهر شده و آنان را به افشار پیشرفته، میانی و عقب مانده در مبارزه ی طبقاتی تقسیم می کند و بخش پیشرو هر طبقه نیز در ستاد رهبری کننده اش سازمان می یابد. این وضعیت به ویژه برای طبقه ی کارگر که قصد براندازی نظام طبقاتی را دارد بیش از هر طبقه ی دیگر صادق است.

ت - دیدگاه آنارشیستی در برخورد به مقوله دموکراسی

مبارزه و نبردهای طبقاتی در تحلیل نهائی جنگ مرگ و زنده گی است بین استثمارکننده گان و استثمارشونده گان. حاکمیت هر طبقه ای با تکیه به قهر صورت می گیرد و نه با تکیه به آشتی و مسالمت

بین استثمارکننده گان و ستم گران حاکم و استثمارشونده گان و ستم دیده گان محکوم. این حکم، الفبای توضیح حاکمیت طبقاتی است که توسط کمونیسم علمی به وضوح بیان شده است. تجربه ی تاریخی حکومت شورائی در روسیه نشان داد که بعد از استقرار این حکومت، مقاومت و خرابکاری سرمایه داران، فئودالها، قدرت کلیسایی و حتا بخشی از خرده بورژوازی مخالف مناسبات سوسیالیستی و شکست خرده درنبرد طبقاتی به هزاران شکل بروز کرده و به تخریب در استقرار این نظام پیشروی پرولتاریائی می پردازند. این ضدانقلابیون از حمایت بی دریغ نظامهای سرمایه داری جهان نیز برخوردار بوده و مبارزه ی مشت در مقابل مشت آنها در اشکال گوناگون شدت می یافت. شاید بی مناسبت نباشد به این جمع بندی لنین اشاره کنیم که بعد از پیروزی انقلاب اکتبر نوشت: «**دیکتاتوری پرولتاریا بی دریغ ترین و بی امان ترین جنگ طبقه جدید علیه دشمن مقتدرتر یعنی بورژوازی است که مقاومتش پس از سرنگونی (ولو در یک کشور) ده بار فزونیتر گردیده و اقتدارش تنها ناشی از نیروی سرمایه بین المللی و نیرو و استواری روابط بین المللی بورژوازی نبوده بلکه ناشی از نیروی عادت و نیروی تولید کوچک نیز هست. و همین تولید کوچک است که هموار، همه روزه، هر ساعت، به طور خودبه خودی و به مقیاس وسیع، سرمایه داری، بورژوازی را پدید می آورد. بنابراین مجموعه ی این علل دیکتاتوری پرولتاریا ضروری است و پیروزی بر بورژوازی بدون یک جنگ طولانی، سرسخت و مرگ و زنده گی، جنگی که مستلزم پایداری، انضباط، استقامت، تزلزل ناپذیری و وحدت اراده است، امکان پذیر نیست.**»

اما در میان نیروهای چپ برسر تفسیر دموکراسی گویی رقابت افتاده و هرکسی از آزادیهای بی قید و شرط برای کلیه ی افراد جامعه در حکومت شورائی دفاع کند، «قهرمان» دفاع از آزادی و دموکراسی است!

در دموکراسی شورائی برای کارگران و زحمت کشان که مدافع نظام سوسیالیستی هستند آزادیهای بی قید شرط وجود دارد، اما نه برای دشمنان این نظام که در حال توطئه چینی دائمی برای سرنگون ساختن آنند. به خصوص به رسمیت شناختن

آزادی تشکل برای آنان به معنای امکان جنگ به آنها دادن برای سرنگون ساختن قدرت کارگری است.

تا زمانی که طبقات و مبارزه طبقاتی در جامعه ی سوسیالیستی موجود باشند، دیکتاتوری پرولتاریا برقرار خواهد ماند و با از بین رفتن طبقات و مبارزه طبقاتی هم دیکتاتوری، هم دموکراسی زایل خواهد شد چون که دیگر قدرت حاکمه ای در جامعه باقی نخواهد ماند و حاکمیت بر افراد به سطح حاکمیت بر اشیاء تنزل خواهد یافت - یعنی اداره ی امور - و آزادی فرد شرط آزادی همه گان خواهد شد.

تبلیغ آزادی بدون قید و شرط در دموکراسی شورائی به معنای عدول از دموکراسی پرولتری به دموکراسی سوسیال - دموکراسی و بورژوائی است که کاملاً مزورانه است و گرگ را در لباس میش عرضه می کند. در واقعیت نیز کاملاً تماماً غیر عملی بوده و در بهترین حالت تفسیری است مافوق طبقاتی از دموکراسی در جامعه ی طبقاتی!

انعکاس این تفسیر خرده بورژوائی از آزادی بی قید و شرط در سطح جامعه، در درون حزب نیز انعکاس یافته و مرکزیت - دموکراتیک پرولتری را به زیر علامت سوئال کشانده و هرج و مرج نظری را تا بدان حد دامن می زنند که افرادی که مخالف خط سیاسی حزب هستند باید در بیرون از حزب حق انتقاد داشته و یا دستورات حزبی را به دلیل مخالف بودن به اجرا در نیاورند!

ث - برخورد به انترناسیونالیسم پرولتری
از آن جا که طبقه ی کارگر طبقه ای جهانی است که خواستار برداشتن کلیه ی موانع و از جمله مرزهای کشوری ساخته گی طبقات حاکم و مشخصاً بورژوازی در دوران جدید تاریخی می باشد. مبارزه متحد و یک پارچه ی جهانی طبقه ی کارگر ایجاب می کند تا همان طور که در هر کشور طبقه ی کارگر باید ستاد رهبری کننده ی خویش را به وجود آورده و استراتژی و تاکتیکهای اصلی خود را در مبارزه جهت براندازی حاکمیت نظام سرمایه داری مشخص نماید، در سطح جهانی نیز نیاز به چنین حرکت و سازماندهی هست. لذا اگر هم دردی، پشتیبانی و حمایت بی دریغ از مبارزات طبقه ی کارگر و توده های زحمت کش شرط لازم برای اعلام هم بسته گی طبقاتی جهانی هر حزب کمونیست است،

علم کمونیسم را بیاموزیم و در عمل بکار بندیم تا پیروز شویم!



تلاش برای ایجاد مرکز واحد جهانی طبقه ی کارگرنیز ضرورتی است اجتناب ناپذیر و شرط کافی برای تحقق وحدت جهانی طبقه ی کارگر.

اما جنبش چپ ایران در این زمینه، همان طور که در ایجاد حزب کمونیست واحد دچار تزلزل، تنوع طلبی و امتناع است در سطح بین المللی نیز آماده گی لازم را برای تلاش جهت تحقق چنین وحدتی ندارد. آن بخش از نیروهای چپی هم که در مناسبات بین المللی تاحدی فعال هستند به جای ره یابی برای از بین بردن تفرقه و تشتت جنبشهای کمونیستی متشکل جهانی، به فرقه و گروه گرایی در سطح بین المللی پرداخته و در نتیجه به نوبه ی خود در تداوم تشتت و پراکنده گی کمونیستها در سطح جهانی به نوعی سهیم هستند.

بدین ترتیب انترناسیونالیسم چپ ایران از گفتار تجاوز نکرده و به سطح کردار هنوز نرسیده است. امری که نشان می دهد بسیاری از کمونیستهای ایران - اعم از متشکل و یا شوربختانه غیرمتشکل - از این آموزش کمونیسم علمی سرباز می زنند!

ج - مبارزه و وحدت درون حزبی

طبق آموزش کمونیسم علمی مبارزات طبقاتی خارج از حزب در درون آن انعکاس یافته و مبارزات نظری پیوسته جریان دارد. هدایت درست این مبارزات نظری باعث ارتقاء دانش حزب و تدقیق سیاستها و سبک کار آن می شوند. فرمول «وحدت - انتقاد - وحدت» (مائو) روند درست و حد و حدود این مبارزات ایده ئولوژیک درون حزبی را معین می کنند. بدین معنا که با حرکت از موضع وحدت خواهانه در حزب در مورد مسایل پیش آمده دست به انتقاد از نظریه ای زده و نهایتاً تلاش می شود تا به وحدت در سطح بالاتری بعد از مباحثات برسند. مسلماً ممکن است برخی با نظریه ی اکثریت موافقت نداشته و نظرشان را هم چنان حفظ کنند. اینان طبق اساسنامه ی حزب حق ادامه ی مبارزه درون حزبی دارند و می توانند در درون حزب نظرشان را مورد بحث مجدد قرار دهند. اما در عرصه ی بیرونی حزب باید نظر اکثریت را پیش ببرند. این روش پرولتاریائی کمک می کند تا هم حزب در مبارزه ی طبقاتی با قدرت و وحدت عمل کند و هم حق اقلیت نظری زایل نشود. عدم پیروی از این سبک پرولتاری مبارزه درون حزبی،

حزب را به تفرقه و انشعاب کشانده و تحکیم و تقویت آن از بین برده می شود. انشعاب فقط زمانی قابل توجیه و درست است که اختلافات اصولی که مربوط به ماهیت مواضع و سیاستهای حزب می شود، در رهبری حزب بروز کنند. از جمله چنان چه حزب پرولتاری سیاستی بورژوائی در پیش گیرد و مبارزه علیه این مواضع و سیاستها در درون حزب به جایی نرسد، انشعاب برحق است. در غیر این صورت توسل به انشعاب نشان از ماهیت غیر پرولتاری تصمیم انشعاب گران به انشعاب دارد. طبعاً این سیاستها نیز باید مربوط به ماهیت پرولتاری و یا غیر پرولتاری حزب باشند و نه هر سیاست روزمره!

این شیوه ی مبارزه ی ایده ئولوژیک درون حزبی را باید در هر شکل چپ که هنوز کیفیت حزب طبقه ی کارگر را نیافته نیز به اجرا در آورد و تا حد ممکن از جدائی و انشعاب پیروی ننمود.

در جنبش چپ ایران اهمیت ندادن به تشکیل یابی و نقش آن در خدمت به رشد مبارزات طبقاتی طبقه کارگر به حد مضمّن کننده ای رسیده است که افرادی بدون این که توجیهی اصولی برای انشعاب کردن یا جدائی داشته باشند، به محض بروز اختلاف نظر در حزب یا سازمان خودشان، آن را ترک می کنند. بدین ترتیب مبارزه ی درون حزبی نه به تقویت حزب که به انشعاب از آن منجر می شود. آخرین نمونه ی این قبیل انشعابها را در حزب کمونیست ایران طی دوده ی اخیر می توان مشاهده کرد که علارغم ادعاهای انشعاب گران، این انشعابها به هیچ شکل پیشرفته تری منجر نشده و جز خدمت به فرقه گری بیشتر، نتیجه ای جدی به نفع مبارزات طبقاتی طبقه ی کارگر به بار نیاورده است.

ریشه ی این قبیل انشعابها از ایده ئولوژی خرده بورژوائی برخاسته که آن هم به نوبه ی خود ناشی از حیات اجتماعی پراکنده ی خرده بورژوازی در رابطه با تولید و مبادله می باشد^(۱). این شیوه ی غیر پرولتاری حل مسایل سیاسی، تشکیلاتی و سبک کاری درون حزبی، اکنون در سطح جنبش کارگری و توده ای نیز توسط نیروهای چپ رواج داده می شود که نتیجه اش نه وحدت دهی جنبش کارگری، بلکه کشاندن آن به تفرقه است که بسیار مورد نظر بورژوازی داخلی و امپریالیسم می باشد.

شاید بی مورد نباشد اشاره کنیم که مبارزات ایده ئولوژیک درون حزبی و یا درون جنبش کمونیستی باید مستدل و ایده ئولوژیک - سیاسی باشند و نه با سبک کار غیر پرولتاری اتهام زنی و لجن مالی هم دیگر، آتمسفر چنان بدبینانه و ناخوش آیندی به وجود آورده شود که هیچ آموزشی از آنها حاصل نیاید. در جنبش آگاه پرولتاری جایی برای چنین برخوردهای لومپنی نیست.

متأسفانه با بروز چنین برخوردهایی که رویزونیستهای حزب توده مادر آن بودند و نیروهای طرف دار منصور حکمت از دهه ی ۱۳۶۰ ادامه دهنده گان این سبک شدند، اکنون مبارزه ی ایده ئولوژیک در جنبش کمونیستی ایران به میزان زیادی ناشی از این سبک غیر پرولتاری افت کرده و رو به خاموشی گرانیده و ایده ی مخربی حاکم شده است که گویا نباید به نظراتی که از جانب نیروهای کمونیست ضعیف از نظر تشکیلاتی داده می شود، برخورد نمود و به نوعی بی اعتنائی و سبک کار خفه کردن این نظرات پیش برده می شود که هیچ ربطی با جهان بینی و سبک کار کمونیستی ندارد!

دامنه ی این نظرات نادرست تئوریک و عملی را می توان باز هم بیشتر گسترش داد. امری که نشان می دهد چرا در ایران نیروهای چپ قادر به وحدت و ایجاد حزب واحد کمونیست نشده اند و کماکان فرقه گرایی حرف اول را می زند. مبارزه با این نظرات نادرست و عمل کردهای غیر پرولتاری برای ایجاد جنبش اصولی در بینش، سیاست، سازمان یابی، سبک کار و رهبری کمونیستی در جریان شرکت در جنبشهای کارگری و توده ای داشته و کلیه ی کمونیستهای راستین اعم از متشکل و یا غیرمتشکل باید دست به دست هم داده و به پاک کردن زباله های مضر غیر پرولتاری از گلستان زنده و شاداب جنبش پرولتاری آگاه بپردازند. امتناع از این حرکت انقلابی پرولتاری و یا برخورد پاسیو به این وضعیت ناهنجار، فرصت به انواع رویزونیستها و اپورتونیستها و آنارشئیستها خواهد داد تا جنبشهای کارگری و توده ای را به تفرقه و انحراف کشانده و ثمره ی حداقل ۳۰ سال اخیر مبارزه علیه نظام سرمایه داری را که به قیمت جان باختن دهها هزار کمونیست و از جمله فعالان کارگری تمام شده



است، قربانی گروهی گری گشته و بر باد خواهد رفت. و چنین مباد!

ک.ابراهیم - ۱۰ مهرماه ۱۳۹۰

(۱)- آوردن نقل قولهایی از فعالان چپ ایران - اعم از متشکل و غیرمتشکل - در این موارد مثنوی هفتادمن کاغذی شود و مطمئنا آن بخش از کمونیستهایی که به مبارزه ی ایده نولوژیک در درون صف نیروهای چپ اهمیت می دهند، از این موارد بی خبر نمی باشند.

(۲)- آیا نباید از کارگران ایران آموخت که در شرایط سخت پلیسی شکنجه و زندان و از دست دادن کار و دچار شدن به فقر و فاقه اما بدون تردید از اعتصاب کارگران پتروشیمی بندرامام حمایت کرده و نشان دادند که دردمشترک دارند و روی تشکل یابی مستقل انگشت می گذارند. ولی در جنبش کمونیستی ایران که باید سرمشق طبقه کارگر در سازمان یابی باشد، فرقه گرائی بیداد می کند



تعهد به اجرای تنوری... بقیه از صفحه اول

اداره آمار آمریکا نیز اعلام کرد، جمعیت افراد فقیر در این کشور از مرز ۴۶ میلیون نفر گذشت که بالاترین تعداد در ۱۷ سال گذشته است.

اگر جنگ در هندوچین بعد از بیش از یک دهه اقتصاد آمریکا را وارد بحرانی جدید و طولانی مدت نمود که نتیجه ی آن از بین رفتن ارزش دلار به مثابه معادل طلا در بازار داد و ستد جهانی بود، باجنگی ۷ ساله در خاورمیانه ۲۰۰۸-۲۰۰۱ اقتصاد آمریکا وارد بزرگ ترین بحران اقتصادی بعد از بحران ۱۹۲۹ - ۱۹۳۳ گردیده و با تداوم جنگ، این بحران به بحران اجتماعی و سیاسی گسترش یافته است. نارضائی در میان مردم آمریکا که بیش از ۴ میلیون خانوار در آن خانه خود را از دست داده اند؛ بی کاری روزافزون و رشد فقر و سرسختی نظام در ادامه ی جنگ جهت پیدانمودن راه حل خروج از بحران، مردم و به ویژه توده های کارگر و زحمت کش را بیش از پیش به خیابانها کشیده است. بدین ترتیب شاخ غول اعظم امپریالیستی جهان توسط مبارزات ملل تحت ستم دارد شکسته می شود و آمریکا موقعیت خود را به مثابه ابرقدرت جهان تدریجا دارد از دست می دهد. قرن بیستم قرن روی کار آمدن و حکم رانی آمریکا

برجهانیان بود. اما قرن بیست و یکم قرن فروپاشی سلطه ی آمریکا است. در زیر به طور فشرده شروع تظاهرات در شهرهای مختلف آمریکا و اقرار نابه سامانی اوضاع آمریکا از زبان رسانه های عمومی آمریکا و اروپا را می آوریم. قدر مسلم این است که اوضاع به مراتب وخیم تر از آنی هست که در این رسانه ها مطرح شده است.

از زمان آغاز جنبش «تسخیر وال استریت» از روز ۲۶ شهریورماه سال جاری (۱۷ سپتامبر) تاکنون، اعتراضات در شهرهای آمریکا چندین برابر شده است. در این مدت گردهماییهایی در شهرهای تمپا، ترنتون، جرسی سیتی، فیلادلفیا، نورفلک، شیکاگو، سنت لوئیز، هوستون، سن آنتونیو، آستین، نشویل، پورتلند، سیاتل و لس آنجلس، برگزار شده است.

روز شنبه تظاهراتی چند هزار نفری در نیویورک و در اطراف وال استریت (مرکز تجاری نیویورک) برپا کردند. پلیس نیویورک ۷۰۰ معترض جنبش «اشغال وال استریت» را بازداشت کرد.

در فیلادلفیا یک هزار نفر در گردهمایی اعتراضی شرکت کردند

در لس آنجلس صدها نفر در برابر «بانک آمریکا» در مرکز شهر گرد آمدند و گروهی دیگر در این محل چادر زدند. ۱۱ نفر از آنان پس از آنکه حاضر نشدند محل را ترک کنند بازداشت شدند.

دارل بالدین، جوان ۲۵ ساله می گوید: «جوانان بسیاری همچون من در تنسی هستند که جان شان از وال استریت به لب رسیده است.»

در ۶ اکتبر و به مناسبت دهمین سال گرد آغاز تجاوز به افغانستان تظاهراتی در واشنگتن جهت پایان دادن به جنگ

در افغانستان برگزار شد. این اعتراضی بود به کشته شدن بیش از ۱۴۰۰۰ سرباز آمریکائی، زخمی و معلول شدن بیش از ۱۴۰۰۰ نفر از آنان و کشته شدن ۳۰ هزار نفر از مردم بی گناه افغانستان. جنگی که نزدیک به ۵۰۰ میلیارد دلار برای مالیات دهنده گان آمریکا تمام شده بدون این که همانند جنگ در عراق پایانی بر آن متصور باشد.

وضع نابه سامان اقتصادی و اجتماعی آمریکا به حدی رسیده است که حتا مقامات رسمی و رسانه های عمومی آن کشور نیز زبان به شکایت باز کرده اند: «وزارت کار آمریکا در آخرین گزارش خود اعلام کرد از سال ۱۹۴۵ تاکنون، فقط در اوت سال ۲۰۱۱ میزان اشتغالزایی در این کشور صفر بوده و نرخ بیکاری همچنان بالای ۹ درصد است.

اداره آمار آمریکا نیز اعلام کرد، جمعیت افراد فقیر در این کشور بالاترین تعداد در ۱۷ سال گذشته است. نتایج آخرین سرشماری در آمریکا نشان می دهد، در سال ۲۰۱۰ دو میلیون و ششصد هزار نفر به صفوف فقرا در آمریکا اضافه شده اند. در مجموع بیش از ۴۶ میلیون نفر در آمریکا یا زیر خط فقر و یا در خط فقر قرار دارند. این بالاترین تعداد در ۵۰ سال گذشته در این کشور است. برخی از کارشناسان می گویند، در صورتی که اقتصاد بهبود نیابد، تعداد بیشتری از خانوارها در آستانه بی خانمانی قرار خواهند گرفت.

مایکل فرل، مدیر سازمان ائتلاف برای بی خانمان ها در شهر واشنگتن، می گوید: تعداد آمریکاییهایی که از درآمدشان کم می شود و زمان طولانی تری بیکار می مانند، در حال افزایش است.

این سازمان به بی خانمان ها در شهر واشنگتن کمک می کند. مایکل فرل



مجمع عمومی معترضان در میدان واشنگتن در شهر نیویورک ۱۷ مهر ۱۳۹۰ - ۹ اکتبر ۲۰۱۱

بدین ترتیب فاز جدیدی در مبارزات کارگران و زحمت کشان آمریکا در حال فرا روئیدن است که در صورت اوج گیری و وجود رهبری انقلابی در راس این مبارزات می تواند حاکمان تشنه ی قدرت آمریکا در سطح جهانی را سر جای خود نشانده و بعد از بیش از ۱۰۰ سال تجاوزگری امپریالیسم آمریکا، افسار این تجاوزگری را کشانده و مانع از آن شود که هر روز به بهانه ای کشورهای ضعیف جهان مورد تاخت و تاز این گاو وحشی سرمایه داری قرار گیرند.

اما هنوز چنین رهبری ای وجود نداشته و جناحهایی از حاکمان طبق تجارب قبلی به انحراف کشانده شدن شورشیهای معروف به «بهار عرب» و «انقلابهای مخملی» دریافته اند که می توانند در شرایط فقدان رهبری انقلابی برای چندصاحی از وجود ناراضیان استفاده کرده و انقلابها را به کج راه کشانده و یا در نطفه خفه نمایند. هم دردی افراد معلوم الحالی نظیر جورج سوروس و حتا اوباما و جورج بایدن با تظاهر کننده گان هشدار می است که باید انگیزه ی آنان را که قصد سوء استفاده از این جنبش سراسری دارند و می خواهند این جنبشهای اعتراضی را به نا کجا آباد بکشانند، باز شناخت. لذا ضروری است که به ستایش گران صرف «جنبش برای جنبش» تبدیل نشده و از «جنبش برای رسیدن به هدف پیشرو» قاطعانه حمایت کنیم. جالب است که این جنبش با نشانه گیری وال استریت، بورسها و بانکها هم چون شیخ ترسناکی برای انحصارات فراملی و صاحبان سرمایه در سراسر جهان گسترش یافته و حقانیت کذائی نظام سرمایه داری را در انتظار عامه مردم به چالشی جدی گرفته است. پشتیبانی از این مبارزات و درعین حال تلاش برای تامین رهبری انقلابی از جمله وظایف فوری است که در برابر کلیه ی کمونیستهای جهان قرار گرفته است.



از سایت زبان های
خارجی حزب رنجبران
ایران دیدن کنید!

http://www.ranjbaran.org/01_english

تظاهرکنندگان جوانان معترضی هستند که خود را نماینده «۹۹ درصد مردم آمریکا» می خوانند. به گفته ی آنان، اقبال مرفه در آمریکا اقلیت ناچیزی هستند که ثروتشان همواره در حال افزایش است. اتحادیه های کارگری در آمریکا اعلام کردند که در تظاهرات روز گذشته بیش از ۱۲ هزار نفر شرکت داشته اند. پلیس نیویورک تعداد تظاهرکنندگان را ۵ هزار ذکر کرد.

دستگیری معترضان جوان در نیویورک بر دامنه جنبش اعتراضی بی که از روزهای گذشته در آمریکا با شعار «وال استریت را اشغال کن» شروع شد، هر روز افزوده می شود. تا کنون چندین اتحادیه کارگری مهم از جمله سندیکای کارگران صنایع اتومبیل (UAW)، اتحادیه سراسری (AFL-CIO) و همچنین سندیکای کارگران حمل و نقل (TWU) پشتیبانی خود را از جنبش اعتراضی جوانان اعلام کرده اند.

...افزایش بی عدالتی اجتماعی و رشد بیکاری سبب گسترش سریع جنبش اعتراضی جوانان نیویورک و سرایت آن به دیگر شهرهای آمریکا شده است. در کلرادو، ماساچوست و واشنگتن شبکه های اجتماعی هرچه بیشتر جوانان را به حرکات اعتراضی دعوت می کنند. معترضان خود را صدای «۹۹ درصد مردم آمریکا» می دانند همچون الگوی «وال استریت را اشغال کن» شعار «دنور را اشغال کن» در شبکه های اجتماعی دیده می شود. قرار است که در پایان هفته جاری در شهر دنور، مرکز ایالت کلرادو تظاهراتی با این شعار برپا شود. حمایت هنرمندان از جنبش اعتراضی مایکل مور، مستندساز انتقادی، سوزان ساراندون، بازیگر سینما و ال شارپتون، مدافع سرشناس حقوق بشر در آمریکا، با حضور در جمع معترضان حمایت خود را از جنبش جوانان ابراز کردند. بیش از ۱۰۰ هزار نفر بطور مستقیم حوادث جنبش اعتراضی را در شبکه های اجتماعی روزانه دنبال می کنند. معترضان با برپایی چادر در پارکی در نزدیکی میدان آزادی نیویورک به تجمع خود ادامه می دهند. حضور شبکه های تلویزیونی فشار بر معترضان را نیز افزایش داده است. دیگر نمی توان تنها علیه چیزی بود، بلکه باید خواستهای معینی را به عنوان خواستهای «اکثریت خاموش» مطرح کرد. از سوی دیگر ماموران پلیس نیز چندان خوش ندارند که علیه جوانانی که تنها برای شرایط بهتر زندگی دست به تظاهرات می زنند، وارد عمل شوند.

توضیح می دهد که اکنون یک نفر از شش نفر در آمریکا زیر خط فقر و یا در خط فقر قرار دارند و می گوید: اگر تغییر اساسی در اقتصاد صورت نگیرد، وضعیت در آینده نزدیک بدتر از این خواهد شد. سازمان ائتلاف برای بی خانمان ها اخیراً ۹ کارمندش را از کار برکنار کرده است، اما این سازمان به صدها نفر که در آستانه بی خانمانی هستند کمک می کند.

تامارا گلدن که پس از ۶ سال زندگی زناشویی با سه فرزندش بی خانمان شده است می گوید: خیلی دشوار است، اعتماد به نفس تان از بین می رود، شما را به عنوان یک انسان نابود می کند. فرقی نمی کند با هر فرهنگی که داشته باشید، یک پدر و یا مادر هرگز نمی خواهد به فرزندش بگوید که ندارم. یا امشب غذا نداریم.

سوفیا سی برت، مددکار اجتماعی در یک برنامه کمک به بی خانمان ها، می گوید: وقتی تامارا پیش من آمد، در خیابان زندگی می کرد. او هیچ کجا نمی توانست برود. این سازمان یک خانه موقتی در اختیار تامارا گذاشت. نیازهای پزشکی او را بر آورده کرد و در تحصیل به او کمک کرد.

کارشناسان می گویند، بیکاری بزرگترین دلیل فقر در آمریکاست، حدود ۱۴ میلیون آمریکایی بیکار هستند. اما با در نظر گرفتن تعداد آن هایی که دیگر امیدی به یافتن شغل ندارند و آن هایی که گرچه کار می کنند، اما شغلی پایین تر از حرفه اصلی خود دارند، جمع کل آن ها نزدیک به ۲۵ میلیون نفر می رسد. «صدی آمریکا ۲۰۱۱/۹/۱۷»

رادیو آلمان - دویچه وله در ۲۰۱۱/۱۰/۶ نیز طی گزارشی از آمریکا نوشت:

«پشتیبانی اتحادیه های کارگری از جنبش اعتراضی آمریکا: با ادامه جنبش اعتراضی در آمریکا بر تعداد حامیان آن نیز افزوده می شود. برخی اتحادیه های کارگری آمریکا پشتیبانی خود را از جنبش جوانان اعلام کردند. بزودی در واشنگتن نیز تظاهراتی در اعتراض به بی عدالتی اجتماعی برپا می شود. هزاران نفر در مخالفت با قدرت فزاینده بانکها و افزایش بی عدالتی اجتماعی در روز چهارشنبه (۱۳ مهر/۵ اکتبر) در نیویورک دست به تظاهرات زدند. صدها مامور پلیس برای حفظ امنیت در خیابان های منهن، مرکز مالی آمریکا مستقر شده بودند. تظاهرکنندگان پلاکاردهایی را با این مضامین حمل می کردند: «جمهوری مان را نجات دهید» و «برابری، دمکراسی و انقلاب». ببینید: اعتراضات در آمریکا؛ «وال استریت خیابان ماست» اغلب

رشد جنبش عظیم جهانی کنونی علیه نظام درگرو رهبری کمونیستی است!



از هر دری سخنی

خلاصه ای از مقالاتی که در زیر می آید جهت دادن عطف توجه خواننده گان عزیز رنجبر به نظرات دیگران است و ضرورتاً این نظرات مواضع رسمی حزب نمی باشند. هیئت تحریریه

رسانه های اسرائیل:

قدغن کردن مهاجرت افشاکننده ی فعالیت های هسته ای

آژانس فرانس پرس - ۷ اکتبر ۲۰۱۱

اورشلیم - طبق گزارش رسانه های اسرائیل، پنجشنبه دادگاه عالی اسرائیل مهاجرت موردخای وانونو افشاکننده ی برنامه اتمی اسرائیل را برپایه ی این که هنوز هم وی خطری برای امنیت اسرائیل می باشد، قدغن نمود. وانونو که در تل آویو تحت نظر بوده و حق صحبت با روزنامه نگاران را ندارد، تحت عنوان این که «بارها نشان داده است که غیرقابل اعتماد بوده و به تصمیمات قانونی دادگا عالی احترام نمی گذارد» تقاضای وی برای مهاجرت را معلق نمود.



در ادعای مطرح شد که این فرد «خطری جدی برای امنیت اسرائیل می باشد»، قضات تاکید کردند که این فرد ۵۶ ساله تکنیسین سابق هسته ای «با عناصر نامطلوب خارجی» تماس می گیرد.

وانونو به خاطر افشای فعالیت هسته ای اسرائیل در مرکز اتمی دیمونا که وی در آن جا کار می کرد، به روزنامه انگلیسی ساندی تایمز به ۱۸ سال زندان در سال ۱۹۸۶ محکوم شد.

او در سال ۲۰۰۴ از زندان بیرون آمد ولی از حق مسافرت و تماس با خارجی ها بدون اجازه قبلی محروم شد. از آن به بعد او بیش از ۲۰ بار به خاطر عدم رعایت قوانین جریمه شده است.

وسیعا شایع است که اسرائیل تنها کشور درخاورمیانه است که قدرتی اتمی است

با داشتن ۱۰۰ تا ۳۰۰ بمب. ولی اسرائیل سیاست نه تایید و نه تکذیب آن را دارد. دولت اسرائیل از امضای قرارداد منع گسترش سلاحهای اتمی و پیروی از مراقبت بین المللی مرکز دیمونا واقع در کویر نگو در جنوب اسرائیل خودداری کرده است.

بانکی مون:

رکورد در شکست و تسلیم

استفن لندن - ۲۰ سپتامبر ۲۰۱۱

خلاصه شده

در مقدمه منشور سازمان ملل آمده است: «ما شرکت کنندگان در سازمان ملل مصمم هستیم به:

- نجات دادن نسلهای آینده از بلای جنگ، که دو بار در دوران حیات ما اندوه عظیمی را برای بشریت به بار آوردند، و

- تاکید مجدد روی حقوق پایه ای بشر، از نظر مقام و ارزش فردانسان، برابری حقوق مرد و زن و ملل بزرگ و کوچک، و - ایجاد شرایطی که تحت آن عدالت و احترام به مسئولیتهای ناشی از قراردادهای دیگر منابع قانون بین المللی که می توانند حفظ شوند، و

- تشویق پیشرفت اجتماعی و استاندارد زندگی بهتر در آزادی گسترده...

اعضاء روی حمایت بین المللی تحمل داشتن، صلح و امنیت، و مصمم به ترفیع اقتصادی و پیشروی اجتماعی تاکید دارند. با وجود این، بعد از تاسیس در سال ۱۹۴۵، سازمان ملل به هر صورتی که حساب شود، از جمله توسط آژانسهایش... در زمینه بهداشت، آموزش، کمک غذایی، پناهندگی، رشد اجتماعی و غیره شکست خورده است.

این سازمان به موقع و یا به قدر کافی قاطع در حمایت از خلقهایی که با مشکل روبه رو بوده و به کمک مناسبی نیاز داشتند، نبوده است. به علاوه، جنگهای جهانی بعد از جنگ جهانی دوم هر ساله تا به حال روی داده اند. سازمان ملل ناتوان و یا بی تفاوت در جلوگیری از آنها بوده است. یکی از عیبهای کشنده ی آن ساختارش است که توسط آمریکا که عضو مسلط بر آن است لنگ کننده می شود. از جمله وتوی آن در مقابل خواست دیگر کشورها، برای دفاع از منافع امپراتوری اش.

نتیجه آن که، زمانی که اندونزی به تیمور شرقی در سال ۱۹۷۵ حمله کرد، سازمان ملل هیچ اقدامی ننمود. صدها هزار نفر با تجاوز تایید شده توسط آمریکا قتل عام شدند...

طی جنگهای درمرز آفریقای جنوبی و تجاوز به نامیبیا در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، برخوردی جانبی به آن شد، و هم چنین طی ۳۶ سال نسل کشی در گواتمالا علیه بومیان مایان که اکثریت جمعیت آن بودند و بیرون راندن جاکوب آربنز گوزمن که به طور دموکراتیک انتخاب شده بود.

دهها مثال دیگر شکست و انحراف سازمان ملل را از اصول مهم و اجازه داشتن به تاکید روی آنها نشان می دهند....

در واقع آنها اشغال گران دشمنی هستند که به منافع امپراتوری در هائیتی، جنوب لبنان، رواندا، کوسوو، بوسنی، کنگو، سودان، سومالی، تعداد دیگری از کشورها و... خدمت می کنند و از آوردن صلح به فلسطین ناتوانند. آنها علاوه بر سوگند شان در حمایت از خلقها، نقش فعالی ایفا نمی کنند.

طی مدتی که کوفی عنان (از ۱ ژانویه ۱۹۹۷ تا ۳۱ دسامبر ۲۰۰۶) رئیس سازمان ملل بود او بیش از یک ابزار در خدمت امپراتوری قرار گرفته و هرگز کاری به نفع صلح در هیچ جا انجام نداد (محکوم نکردن تحریمها علیه عراق که به کشته شدن ۵ میلیون نفر انجامید، او جنگ علیه عراق در سال ۲۰۰۳ و جنگ در افغانستان را افشا نمود، اقدامی علیه اسرائیل در اشغال فلسطین و جنگ غیرقانونی ۲۰۰۶ در لبنان نکرد، کودتای واشنگتن علیه هوگو چاوز را محکوم ننمود و به جای آنها تماما در خدمت آمریکا، دیگر دولتهای سلطه گر و کورپوراتها در غارت آفریقای ثروتمند و جاهای دیگر قرار گرفت).

بانکی مون از اول ژانویه ۲۰۰۷ رئیس سازمان ملل شد. وی هم دست توطئه گران در انجام جنگهای جنایت کارانه و سوء استفاده ها شد. یکی از اولین کارهایش تعویض موضع سازمان ملل در مورد اعدام بود. او گفت «این مربوط به هر کشور عضو می شود که چه روشی در قبال اعدا ام اتخاذ کند» به جای این که به محکوم کردن قاطعانه ی آن بپردازد. در رابطه با حق وتو غیرقانونی هیچ اقدامی نکرد. و از زیر پا گذاشتن حقوق بشر توسط کشورهای غربی انتقاد ننمود و جنگهای تجاوزکارانه ی آنها را محکوم نکرد. دخالت نظامی آمریکا در هائیتی، دخالت نظامی فرانسه در ساحل عاج و کشته شدن هزاران نفر را محکوم ننمود و رژیم چنج را پذیرفت. او در هماهنگی با آمریکا گفت که قذافی قانونیت خود را از دست داده است و بمباران هوایی لیبی را تایید نمود. با دفاع بی شرمانه از اسرائیل او مانع بزرگی در برابر حل



مسئله فلسطین و از جمله در مورد کشتی های آذوقه که به نوار غزه فرستاده می شوند، ایجاد کرد. وی عارض این که نماینده ی ۱۹۳ کشور عضو سازمان ملل است، تنها در خدمت آمریکا، اسرائیل، و دیگر کشورهای سلطه گر قرار دارد.

بان کی مون به سوگند خود در مقابل سازمان ملل وفادار نمانده و تنها نماینده ی سلطه گران می باشد. او بدین ترتیب به میلیاردها انسان در کره زمین صدمه می رساند. با وجود این، درخواستهای در مورد انتخاب مجدد وی به گوش می رسد.

آمارهای سازمان ملل نشان از تهاجمی تر شدن اشغال اسرائیل می دهند

مراقب خاورمیانه - ۳ اکتبر ۲۰۱۱

آمارهای جدید سازمان ملل نشان می دهند که اشغال ساحل شرقی و نوار غزه تهاجمی تر و خطرناک تر برای غیرنظامیان فلسطینی شده است. گزارشی از دفتر هم آهنگی مسائل انسانی سازمان ملل در مناطق اشغالی (UNOCHA) افزایش تخریب خانه های فلسطینیان و دیگر بناها را در سال ۲۰۱۱ توسط اسرائیل نشان می دهد. تعداد فلسطینیان زخمی شده توسط نیروهای اسرائیل امسال بیش از دوبرابر آن در سال گذشته است.

در این گزارش آمده است که مقامهای اشغال گر اسرائیل ۴۰۹ بنای فلسطینی را در ۲۰۱۱ خراب کرده اند در حالی که در سال ۲۰۱۰ این تعداد ۲۰۹ دستگاه بود. بیش از ۸۰۰ نفر فلسطینی تا روز گزارش زخمی شده اند، در حالی که تعداد زخمی ها از ژانویه تا سپتامبر ۲۰۱۰، ۳۷۴ نفر بود.

حملات توسط یهودیانی که به طور غیرقانونی در مناطق اشغالی اسکان یافته اند، صورت گرفته به زخمی شدن ۱۳۹ نفر فلسطینی منجر شده که در سال ۲۰۱۰ این تعداد ۷۴ نفر بود. زد و خورد های اینان که به زخمی شدن فلسطینیان انجامیده ۳۲۶ بار در سال ۲۰۱۱ بود و ۲۰۲ بار در سال ۲۰۱۰.

این گزارش هم چنین نشان می دهد که تعداد فلسطینیان زخمی شده توسط ارتش اسرائیل دوبرابر شده است: ۴۷۱ نفر در سال ۲۰۱۱ و ۹۴ نفر در سال ۲۰۱۰. تعداد کشته شده های فلسطینی نیز ۸۵ نفر در سال ۲۰۱۱ و ۵۳ نفر در سال ۲۰۱۰ بوده است.

فراخوان شبکه بین المللی یهودیان ضد صهیونیست در همدردی با زندانیان فلسطینی

۴ اکتبر ۲۰۱۱

یوم کیپور ۲۰۱۱ (۵۷۷۲): فراخوان برای اعتراض

در حمایت از زندانیان سیاسی و تمام کسانی که در خطر توقیف جمعی در فلسطین، آمریکا و جهان قرار دارند...

یکشنبه، ۲ اکتبر ۲۰۱۱

با خوش آمد گویی برای سال جدید یهودیان، با نگاهی به سال گذشته ما خود را در بسیاری از ناعدالتی های زمان خود مقصد دانسته و مسئولیت جمعی در مقابل عدالت و بشریت داریم. به طور ویژه، ما در تعهد و مبارزه مشترک زندانیان و بسیاری از مردم در سراسر جهان شریک هستیم، کسانی که شان و آزادی آنها انکار می شود و به طور جمعی بازداشت شده و در محاصره نظامیان قرار می گیرند.

ما در مبارزه مان برای عدالت از فداکاری و جرئت تعداد زیادی در سال گذشته - نظیر تروی آنتونی دیویس، اعتصابات در زندان جورجیا، مومیا ابو جمال، احمد سعادت، لئونارد پلتیه، مردم غزه زندانی شده در فضای باز - و در برابرمان: زندانیان فلسطینی و آنانی که در زندان ایالت پلیکان بی و دیگر زندانهای کالیفرنیا در حال اعتصاب غذا هستند و نافرمانی مدنی را در دفاع از حقوق پایه ای و شئونات شان ادامه می دهند، الهام می گیریم. در ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۱، فلسطینیان در سراسر فلسطین اشغال شده - از ساحل شرقی تا کشور اسرائیل و تا غزه - فراخوان حمایت از زندانیان سیاسی فلسطینی را دادند. در این یوم کیپور، جمعه ۷ اکتبر، ما یهودیان معتقد، در جواب به این فراخوان، قصد داریم روزه کفاره دهی مان را ادامه دهیم و با خواستهای زیر دست به فعالیت بزنیم:

- پایان دهی به در انفرادی نگه داشتن احمد سعادت - دبیر کل جبهه توده ای آزادی فلسطین؛
- تشکیل میتینگ به درخواست نافرمانی مدنی و اعتصاب غذای زندانیان فلسطینی در زندانهای اسرائیل اشغال گر؛
- پایان دادن به محکومیت به اعدام آمریکا و دیگر کشورهای هائی که هنوز حکم اعدام اجرایی شود؛

- میتینگی به درخواست اعتصاب غذا کنندگان زندان ایالتی کالیفرنیا؛

- پایان دادن به محاصره ی نوار غزه و باز کردن بدون قید و شرط و دائمی عبور از رفح

اسرائیل هم اکنون حدود ۶۰۰۰ زندانی سیاسی دارد که مورد شکنجه، تجاوز و زندان انفرادی قرار گرفته اند. بسیاری از این زندانیان دادگاهی نشده اند و زندانی «بازداشت اداری» هستند، و بسیاری کودکان زیر ۱۶ سال اند. فلسطینیان زندانی در زندانهای اسرائیل اشغال گر از ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۱ شروع به اعتصاب غذای نامحدود کرده اند با خواست پایان دادن به نگه داشتن زندانیان فلسطینی در انفرادی و مشخصا احمد سعادت و پایان دادن به سرکوب پلیسی و بی حرمتی نسبت به ملاقات کنندگان زندانیان و از جمله رد دیدار خانوادگی و ممنوعیت ملاقات، بازرسی و ممانعت در نقاط بازرسی. زندانیان هم چنین خواستار پایان دهی به بد رفتاری و توهین به زندانیان هستند، به هنگام جا به جا کردن آنان از زندانی به زندان دیگر و حق شان به آموزش. ما در کنار زندانیان سیاسی و عقیدتی در سراسر جهان هستیم که به طور ناعادلانه ای زندانی شده و به آنها برخورد می شود.

ما همراه با مردمانی در سراسر جهان هستیم که در زندگی روزانه مورد رعب و وحشت قرار می گیرند و به طور ناعادلانه ای کنترل پلیسی شده و توقیف می شوند.

باتوجه به مرکزی بودن مبارزه رهائی بخش مان در مورد آنانی که در زندانهای اسرائیلی ناشی از اشغال، در پلیکان بی و غزه زندانی هستند، در این یوم کیپور شبکه ی بین المللی یهودیان ضد صهیونیست از یهودیان معتقد می خواهد تا در روزه ی ۴۸ ساعته از ۵ شنبه ۶ اکتبر از غروب آفتاب تا شنبه ۸ اکتبر غروب آفتاب شرکت کنند. به علاوه، ما از تمامی کسانی که نسبت به زندانیان سیاسی و عقیدتی و مردمانی که با توقیف در سطح جهان روبه رو هستند و همبستگی نشان می دهند، دعوت می کنیم به ما ملحق شوند و مشترکا فعالیتهای زیر را انجام دهیم:

- ارسال ای - میل به صلیب سرخ بین المللی و درخواست فوری از آنها برای انجام وظایفشان و عمل کردن سریع در خواستن از اسرائیل در مورد آزاد ساختن احمد سعادت از انزوای تنبیهی:

jerusalem.jer@icrc.org

- امضای درخواست دیدار زندانیان پلیکان بی و دیگر زندانها.

- امضای درخواست برای باز کردن بی قید و شرط و دائمی عبور از رفح.

- تماس گرفتن با ما برای هماهنگ کردن فعالیتها در روز جمعه ۷ اکتبر در برابر

کنسولگری اسرائیل در حمایت از

فراخوان فلسطینیان در زندانهای اشغالی
اسرائیل و در غزه:

ijan@ijsn.net

۵۹٪ زنان بیوه عراقی طی اشغال نظامی آمریکا شوهران شان را از دست داده اند

جاسون دیتز - ۱۸ سپتامبر ۲۰۱۱

درکی عمومی موجود است که گذشته شدنهای وسیع ۸ سال اشغال عراق، بیوه زن بیشتری ایجاد کرده است. یک بررسی سازمان حقوق بشری به نام یاری بین المللی متوجه شده است که با وجود این، مسئله به مراتب بزرگ تر از آنی است که می شود فکر کرد. این بررسی نشان می دهد که ۱۰٪ زنان عراق بیوه هستند یعنی ۱.۵ میلیون نفر. از اینان ۵۹٪ زنانی هستند که پس از اشغال عراق توسط آمریکا در سال ۲۰۰۳ بیوه شده اند.

اینان ۹۰۰۰۰۰ نفر را تشکیل می دهند، رقمی بزرگ که نشان می دهد تعداد غیر نظامیان کشته شده به مراتب بیشتر از آنی هست که آمریکا پذیرفته است.

این بررسی صرف نظر از ارائه این رقم حاکی از مسئله ی بزرگی است که در عراق بوجود آمده است. بیوه شدن در عراق فرورفته در جنگ بسیار سخت است. این زنان ناامید و ضربه پذیر در خدمت حملات تروریستی می توانند قرار بگیرند. امری که نشان می دهد جنگ در عراق به این زودی پایان نخواهد یافت.



**بجز نوشته هایی که با
امضای تحریریه منتشر
می گردد و بیانگر نظرات
حزب رنجبران ایران
می باشد، دیگر نوشته
های مندرج در نشریه
رنجبر به امضا های فردی
است و مسئولیت آنها با
نویسندگانشان می باشد.**

تسخیر وال استریت و «پائیز آمریکائی»: آیا این هم انقلاب مخملی دیگری است؟ توسط مایکل چوسودوسکی تلخیص شده

این جنبش اعتراضی امروزه از قلب خواسته های مردم برخاسته که آشکارا سرتا سر آمریکا را فرا گرفته بطوریکه از تمام طبقات و اقشار مختلف مردم، از سنین مختلف با آگاهی به اینکه شرایط کنونی می بایست تغییر کند و هم چنین متعهد به ضد جریان تشکیل شده است. منشاء این جنبش پاسخی است به "دستورالعمل وال استریت" برخاسته از کلاه برداری (اختلاس) مالی و بادستکاری در اسناد که خود دلیلی شد برای بوجود آمدن بیکاری و فقر در سرتاسر این سرزمین. آیا این جنبش توده ای در شکل امروزه اش وسیله ایست برای رفرم واقعی و تغییر اجتماعی در آمریکا؟ ساختمان تشکیلاتی این جنبش چیست؟ معمار اصلی چه کسانی هستند؟ آیا این جنبش یا بخشهایی در بین این جنبش با هم همکاری خواهند کرد؟

این سؤال بسیار مهمی است که می بایست به آن توسط آنهاییکه جزئی از جنبش تسخیر وال استریت هستند و هم چنین آنهاییکه در سرتاسر آمریکا از پشتیبان واقعی دمکراسی هستند، پاسخ داده شود.

مقدمه

از نظر تاریخی، در بین جنبشهای مترقی اجتماعی رخنه کردن رایج شده است، رهبران این جنبشها به همکاری با دشمن پرداخته و تأمین مالی آنها نیز از طریق شرکتهای غیر دولتی، اتحادیه های صنفی و احزاب سیاسی صورت می گیرد. هدف نهائی از «تهیه وجوه برای دامن زدن به تفرقه»، جلوگیری از جنبش اعتراضی به چالش کشیدن حقانیت نخبگان اقتصادی است. «با گوشه و کنایه ی تلخی، بخشی از این سودهای کلان مالی بدست آمده از اختلاس در وال استریت در سالهای اخیر بازسازی شدن بنیادها و صدقه دهی نخبگانی بودند که از پرداختن مالیات معاف شدند. این ثروتهای بادآورده ی مالی نه فقط برای خریدن سیاستمداران استفاده می شود، بلکه این پولها به کانالهایی مثل سازمانهای غیر دولتی (NGO)، مؤسسات تحقیقاتی، مراکز اجتماعی/ فرهنگی، گروه های وابسته به کلیسا، گروه های وابسته به حفظ محیط زیست، رسانه های متناوب (مثل رادیوی NPR و

این جنبش در آمریکا، مترجم)، گروه های حقوق بشری و غیره ریخته می شوند. مقصود باطنی، «تولید نفاق» (manufacturing dissent) می باشد و برقرار کردن مرزهایی از یک اپوزیسیون «درست از نظر سیاسی» است. در عوض، درون خیلی از این سازمانهای غیر دولتی (NGO) خبر رسانها که بیشتر اوقات از طرف سازمانهای اطلاعاتی غربی هستند نفوذ داده می شوند. علاوه بر این، بیش از پیش، بخشهای عظیمی از رسانه های متناب و مترقی خبری در اینترنت به کمکهای مالی از جانب بنیادهای به صورت شرکت درآمده و به صدقه ها وابسته شده اند. مقصود نخبگان انحصاری تکه کردن جنبش مردم جهت ممانعت از به هم پیوستن عظیم «خود تدبیری» می باشد.» (۱)

«تولید نفاق»

هم زمان، این «تولید نفاق» به منظور ایجاد تفرقه ی اجتماعی سیاسی (به عنوان مثال، در درون و مابین احزاب سیاسی و جنبشهای اجتماعی) است. هم چنین، این سیاست ایجاد جناح بندیهای مختلفی را درون تمام سازمانها تشویق و تقویت می کند.

در مورد جنبش ضد جهانی شدن سرمایه، این پروسه ی تفرقه اندازی و تکه تکه کردن ها در جنبشها برمی گردد به شروع روزهای فرورم اجتماعی جهانی. (۲)

اکثریت سازمانهای مترقی دوران بعد از جنگ جهانی دوم، به انضمام «چپ» اروپائی در طول ۳۰ سال گذشته، تغییر شکل و هویت داده اند. سیستم «بازاد آزاد» (نئولیبرالیسم) مورد توافق همین «چپ» است. به اضافه ی بقیه، این روش در مورد احزاب سوسیالیست فرانسه، حزب کارگر انگلستان، سوسیال دمکراتهای آلمان، و اگر از حزب سبز فرانسه و آلمان اسمی نبریم اعمال می گردد. در آمریکا، مصالحه کردن مابین دو حزب نتیجه ی اثر متقابل سیاستهای کنگره ی حزبی نیست. تعداد اندکی از گره های قدرتمندی از شرکتهای عظیم که خواهان گذراندن لایحه هستند، هر دو دمکراتها و جمهوریخواهان را تحت کنترل دارند. «وفاق دو حزبی» توسط نخبگانی برقرار می شود که در پشت پرده فعالیت می کنند. این سیاستها توسط همین گروه های



موضع پرولتری... بقیه از صفحه آخر

«درغیاب رهبری طبقه کارگر اگرچه جنبش توده ای در تونس و مصر توانست دیکتاتورها را به زیر بکشد اما نظام دیکتاتوری به جای خود باقی مانده است، و پیشروی انقلاب و تحقق خواسته‌های مردم کماکان درگرو پیشروی و تحزب یابی طبقه کارگر است.»

در رابطه با ایران اضافه می‌کند: «طبقه کارگر برای حضور قدرتمند در صحنه سیاسی ایران، برای به شکست کشاندن تلاش‌های بخش‌های مختلف اپوزیسیون بورژوائی ایران جهت به بیراهه بردن مبارزات مردم، برای خنثی کردن نقشه‌های قدرت‌های امپریالیستی جهت عقیم گذاشتن مبارزات مردم به حزب سیاسی خودش نیاز دارد.»

تا این جا ظاهراً همه چیز به خیر و خوشی جلو رفته و دیدگاه درستی مطرح شده است. اما ببینیم در ادامه چه می‌گوید:

«طبقه کارگر برای گسترش پایگاه اجتماعی انقلابی که مدنظر دارد به همراهی جنبش‌های پیشرو اجتماعی، همچون جنبش زنان، جنبش دانشجویان و جنبش انقلابی مردم کردستان نیاز دارد. طبقه کارگر بدون حزب سیاسی خودش قادر نخواهد بود این امر مهم طبقاتی را پیش ببرد. حزب کمونیست ایران در شرایط کنونی در همان حال که برعاجل بودن اهمیت سیاسی تحزب یابی طبقه کارگر در ابعاد اجتماعی تاکید می‌کند، باره‌ها وظایفی را که در بالا بدان اشاره شد را بر دوش خودش احساس می‌کند و تلاش می‌کند که در دل شرایط متحول کنونی و نبردهایی که در جریان است منافع طبقه کارگر را نمایندگی کند. حزب کمونیست ایران تلاش می‌کند که گرایش رادیکال و سوسیالیستی درون جنبش کارگری را حول استراتژی سوسیالیستی متحد نماید.» (تاکید از ما است) وی سپس محورهای استراتژی سوسیالیستی را چنین تعریف می‌کند:

«پای بندی به اصل خودرهای طبقه کارگر؛ «سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در مفهوم طبقاتی آن»؛ «دخاله فعالانه در جنبش‌های پیشرو اجتماعی و همه اقشار تحت ستم در جامعه سرمایه داری»؛ «مبارزه برای اصلاحات، سازماندهی یک جنبش اعتراضی، ایجاد تشکلهای توده ای به ویژه کارگری، تشویق و گسترش عرصه‌های کارعلنی، حفظ و ارتقای ظرفیت نیروی مسلح، منزوی کردن سیاست‌ها و

«انقلابات رنگین» توسط اعطاء ملی برای دموکراسی (National Endowment for Democracy)، مؤسسه ی بین المللی جمهوری خواه (Republican Institute) و پناهگاه آزادی (Freedom House) و دیگر مؤسسات پشتیبانی می‌شوند. هدف «انقلاب رنگین» برانگیختن نا آرامی و آشفتگی اجتماعی و استفاده از جنبش اعتراضی برای سرنگونی موجود است. هدف نهائی سیاسی خارجی منصوب نمودن دادخواهی طرفداران دولت آمریکا (یا رژیم دست نشانده) است.

«بهار عرب»

«بهار عرب» در مصر، عمده سازمانهای اجتماعی مدنی شامل کفایه و جنبش جوانان شش آوریل اند که نه فقط توسط مؤسسات آمریکائی پشتیبانی شدند، آنها همچنین تأیید وزارت خارجه آمریکا را نیز داشتند.^(۳) «با گوشه و کنایه تلخی، مقامات واشنگتن از مبارک دیکتاتور پشتیبانی کردند که در واقع شامل قساوت اونیز می‌شد، درحالی که هم چنین به پشتیبانی و کمک مالی از مخالفانش صورت می‌گرفت... تحت حمایت خانه آزادی (Freedom House)، مصریهای مخالف و اپوزیسیون مخالف حسنی مبارک در ماه می ۲۰۰۸ توسط کاندولیزا رایس (وزیر امور خارجه سابق آمریکا)... و مشاور امنیت ملی کاخ سفید، استن هادلی (Stephen Hadley). دیدار داشتند»^(۴) سال بعد، یعنی در می ۲۰۰۹، یک هیئت نمایندگی از مصریهای مخالف (الرای العام) توسط وزیر امور خارجه ی آمریکا، هیلاری کلینتون پذیرفته شدند. هیلاری کلینتون با «فعالین مصری، مروج آزادی و دموکراسی» در واشنگتن دی سی در تاریخ ۲۸ می ۲۰۰۹ مذاکره نمود.....

- 1- (See Michel Chossudovsky, Manufacturing Dissent: the Anti-globalization Movement is Funded by the Corporate Elites, Global Research, September 20, 2010)
- 2- (See Michel Chossudovsky, Manufacturing Dissent: The Anti-globalization Movement is Funded by the Corporate Elites, Global Research, September 20, 2010)
- 3- For details see Michel Chossudovsky, The Protest Movement in Egypt: «Dictators» do not Dictate, They Obey Orders, Global Research, January 29, 2011)
- 4- (See Michel Chossudovsky, The Protest Movement in Egypt: «Dictators» do not Dictate, They Obey Orders, Global Research, January 29, 2011)

اصولی شرکت‌های طرفدار لایحه های مورد نظر خود اعمال می‌گردد که با ضربت خفه کننده ای به هر دو حزب عمده ی سیاسی وارد می‌شود.

هم چنین، رهبران اتحادیه ی AFL-CIO هم به همکاری با استقرار انحصارات و بر ضد منشاء جنبش کارگری آمریکا پذیرفته شده اند. رهبران متشکل کارگری در نشست سالیانه ی فوروم اقتصادی جهانی (Davos World Economic Forum, WEF) شرکت می‌کنند. آنها با کنفرانس میزگرد تجارتي سازش می‌کنند. ولی هم زمان، توده های زحمت کش جنبش کارگری آمریکا تغییرات سازمانی که بتواند همکاری و کمکی باشد برای دموکراتیزه کردن رهبری هر یک از اتحادیه های صنفی را پیگیری کرده اند. نخبگان سرمایه «تشریفات تفرقه» را با بوق و کرنا در رسانه های خود با پشتیبانی شبکه های تلویزیونی، اخبار انحصارات و هم چنین اینترنت ترویج می‌کنند.

نخبگان اقتصادی - که بنیادهای عمده را کنترل می‌کنند- هم چنین کمکهای مالی را به تعداد بی شماری از سازمانهای اجتماعی مدنی کنترل و سرپرستی می‌کنند، سازمانهایی که از نظر تاریخی همیشه در جنبش اعتراضی بر ضد شرایط اقتصادی و اجتماعی مستقر مبارزه می‌کردند. برنامه های تعداد زیادی از سازمانهای غیر دولتی (NGO)، به انضمام آنهایکه در گیر در جنبش وال استریت هستند) بطرز فاحشی متکی به کمکهای مالی بنیادهای خصوصی از جمله فورد، راکفلر، مکارتر، بنیادهای تایدز (Tides foundations) و تعدادی دیگر هستند. از نظر تاریخی، جنبش ضد جهانی شدن سرمایه که در سالهای ۱۹۹۰ پدیدار شد، با وال استریت و غول نفت تگزاس (که توسط راکفلر کنترل می‌شود) و غیره مخالف بود. با این حال، بنیادها و صدقه های راکفلر، فورد و غیره در طول این سالها، سخاوتمندانه به شبکه های مترقی ضد سرمایه داری، هم چنین نیروهای طرفدار حفظ محیط زیست (ضد شرکتهای غول پیکر نفتی) به منظور نهایتاً کنترل و شکل گیری فعالیتهای مختلف آنها کمک مالی کردند.

«انقلابات رنگین»

در طول دهه ی گذشته، «انقلابات رنگین» در چندین کشور پدیدار گشت. «انقلابات رنگین» طرح شده توسط سازمان اطلاعاتی آمریکا شامل پشتیبانی محرمانه از جنبش اعتراضی با نظر «رژیم چینج»، تحت پرچم جنبش دموکراسی خواهی است.



روش های لیبرالی و ناسیونالیستی، تحکیم موقعیت جریان کمونیستی در کردستان در مبارزه برای رفع ستم ملی؛ « کار روشنگرانه و تبلیغ سوسیالیستی».

برای این که درک دقیق تری از این سخنان بعضاً نه چندان صریح به دست بیاوریم در همین شماره جهان امروز، فرشید شگری طی مقاله دیگری به نام «تغییرات ریشه ای به سود طبقه کارگر و فرودستان جامعه در گرو چیست؟» با بررسی وضعیت ایران، می نویسد: «این واریسی توأم با برجسته کردن ضرورت تشکیل، قطب سوسیالیستی، در این شرایط حساس، پیشروان رادیکال کارگری و کمونیست های متشکل و منفرد را بر آن می دارد تا به هدف گسترده تر شدن مبارزه طبقاتی... و سازماندهی، انقلاب، ... همه پتانسیل و توانائی های مبارزاتی خود را بکار گمارند».

بنابراین ظاهراً از نظر رهبری حزب کمونیست ایران مشکل تحزب کمونیستی حل شده است، بار وظایف کمونیستی به دوش این حزب افتاده است، تلاش می کند از منافع طبقه کارگر نمایندگی بکند و به اتحاد سیاسی با گرایش رادیکال سوسیالیستی که اتحادی در حد جبهه واحدی است علاقه مند است و به آن می پردازد. بنابراین دغدغه ی رهبری این حزب تنها تحزب یابی طبقه کارگر در ابعاد اجتماعی است، و نه هم چنین تحزب کمونیستی در حزبی واحد!

برای این حضرات تافته جدا بافته پراگماتیسم در مبارزه ی طبقاتی پرولتاریا بر پیشبرد ماتریالیستی - دیالکتیکی آن ارجحیت دارد. این پراگماتیسم و لاقیدی اولاً در سطح تئوری راهنما خود را عیان می سازد. بلغور کردن کلماتی نظیر کمونیسم، سوسیالیسم، مارکسیسم، حزب کمونیست، روش کمونیستی حل مسائل بغرنج مبارزه طبقاتی و غیره کافی برای پیشبرد انقلاب پرولتاریائی که انقلابی علمی و دقیق است، کافی نمی باشد. گویی مبارزات ایده ئولوژیک در ۱۶۰ سال اخیر توسط کمونیست هابرسر مسائل تئوریک و عملی و درک درست از مارکسیسم انقلابی اتلاف وقت بوده و با برخی نظرات پیش پا افتاده و چه بسا من درآوردی منصور حکمتی و با خود مرکز بینی می توان انقلاب پرولتاری را در ایران به سرانجام رساند!

کافی است فقط به بلبشوی موجود در کمیته هماهنگی برای کمک به متشکل شدن طبقه ی کارگر نظری بیان دازیم تا معلوم شود که «نیروهای رادیکال سوسیالیست» و از جمله خود حزب کمونیست، ناشی از عدم

پیروی از اصول کمونیسم علمی در رابطه با تشکلهای توده ای کارگری با چه مشکلاتی در درون آن مواجهند و علت این اختلافات و تفرقه در درون این نیروها - آن هم توسط کمیته ای که ادعای کمک کردن به متشکل شدن طبقه کارگر دارد - برای چیست؟

کافی است به مسایل درون تشکیلات خود حزب نگاه کنیم تا معلوم شود که بدون خط مشی ایده ئولوژیک - سیاسی واحد درست هدایت حتا یک حزب و نه انقلاب با چه معضلاتی روبه رو می باشد. برای رهبری حزب کمونیست ایران اصول راهنمای طبقه ی کارگر از یک لحظه ی تاریخی به بعد جنبه ی علمی نداشته و از ۱۹۲۴ تا به امروز متحجر مانده، علم کمونیسم درجا زده و گویا پیشروان طبقه ی کارگر طی ۸۷ سال اخیر هم مخیط گشته و قادر به جمع بندی از مبارزات عظیم طبقه ی کارگر و توده های مردم و ملل ستم دیده جهان نشده اند. این علم با این تفسیر، نشاط و شادابی و زنده بودنش را از دست داده ولی در عمل برای رهبری این حزب، جای خود را در این دوره به نظرات شبه تروتسکیستی و خرده بورژوازی به صورت اصول راهنمای آنان داده است. کما این که در این گفتار رفیق مازوجی جایگاه تئوری در تحزب یابی طبقه کارگر خالی است.

در عرصه ی سیاسی کمتر تشکل چپی را می توان یافت که به عمده نکات مطروحه توسط مازوجی در مورد «استراتژی سوسیالیستی» حداقل در ظاهر هم که شده، اعتقاد نداشته و آن ها را مطرح نکرده باشد. عجباً که با وجود این حتا اتحاد نوع جبهه واحدی هم بین آن ها به وجود نیامده و آن اتحادهایی هم که تا به حال به وجود آمده پس از مدتی از هم پاشیده شده است. چرا؟

گروهی گری ها و عدم درکی دقیق از ضرورت وحدت کمونیستها به دور یک پرچم، یک حزب، یک پراتیک منسجم و متمرکز طبقاتی و بر اساس وحدت روی اصول کمونیسم علمی و نکات اساسی برنامه و تاکتیک و حل اختلافات باتکیه به مبارزه ی ایده ئولوژیک سالم درون حزبی و تصمیم گیری بر اساس مرکزیت - دموکراتیک و به جای آن طرح اتحاد سیاسی که اساساً از پایگاه نظری و عملی خرده بورژوازی در درون جنبش کمونیستی نشئت می گیرند؛ از جمله مشکلات عمده در پیش روی خط درست طبقاتی پرولتاری در جنبش چپ ایران بوده است. نتیجه اش وجود حدود دو دوجین تشکل چپ به نامهای حزب، سازمان، گروه، اتحاد، هسته و تعداد زیادی افراد غیر متشکل

می باشد. چند حزبی هم خود را حزب پیشرو طبقه کارگر و کمونیست می نامند! در چنین شرایطی آیا حق با فعالان کارگری و کل بدنه ی کارگران نیست که از طریق بی محلی به این بلبشوی درون جنبش چپ، اعتنائی به تشکلهای موجود ننمایند؟

بنابراین مشکل جنبش چپ در درجه ی اول مشکل ایده ئولوژیک است که از جهان بینی پرولتاریا نماینده گی نمی کنند و تا زمانی که چرخ به منوال کنونی بچرخد و گروههای چپ خانه تکانی جدی در طرز بینش و عمل کردش در ۳۰-۴۰ سال گذشته ننمایند و رویزونیسم، اپورتونیسم، سکتاریسم، آنارشیزم و دیگر امراض ضد پرولتاری را از خود دور نکنند و غرق در خود مرکز بینی باشند، قادر به برداشتن گامی جدی در جهت خدمت به امر انقلاب پرولتاریائی نشده و انقلاب ایران هم حتا به طور محال در صورت پیروزی در نطفه دچار خفه گی خواهد شد. انقلاب پرولتاریائی علاوه بر دست آوردهای عظیم اش در کمون پاریس، در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، در انقلاب اکتبر ۱۹۴۹ چین و غیره هم به دلیل اشتباهات خطی کمونیستها و هم اساساً به دلیل قدرت بورژوازی جهانی و داخلی در ضربه زدن مداوم به انقلابات پیروز، نهایتاً با شکست روبه رو شدند. در آن انقلابات نیروهای کمونیست به مراتب بیشتر از امروز با هم متحد بودند. پس راهی که در پیش داریم بسیار پرپیچ و خم و مملو از موانع است. پیشروی در چنین مسیری نیاز به وحدتی پولادین دارد. وحدتی که در گذر زمان باید مرتباً آب دیده شود.

حال سوئال از رفیق مازوجی این است که این قطب سوسیالیستی پیشنهادی شما بدون بریدن از روحیات و سبک کارهای فرقه ای موجود در جنبش چپ تا به امروز، برای به دست گرفتن خط مشی پرولتاری چه گونه حاصل خواهد شد؟ و چرا شمایی تفاوت نسبت به این مسئله برنامه ی وحدتی می دهید که ظاهراً همه کم و یا بیش آن را قبل از گفتار شما اعلام داشته اند و آب هم از آب تکان نخورده است و وحدت استراتژیکی هم به وجود نیامده است؟

آیا حق نداریم بگوئیم که شما به مصداق «خانه از پای بست ویران است - خواجه در فکر نقش ایوان است» طرحی تخیلی ارائه می دهید که صرفاً برای این است که خود را مدافع اتحاد (و نه وحدت) کمونیستها معرفی کنید و از این ماجرا نیز برای جلب افرادی به سوی خود بهره بگیرید؟

در شر ایطی که تعداد مدعیان کمونیست

رشد جنبش عظیم جهانی کنونی علیه نظام در گرو رهبری کمونیستی است!

چه در قالب تشکل یافته گی و چه به صورت منفرد، چندین برابر - اگر نگوئیم دهها برابر - اعضای حزب شما هستند، و شما صادقانه نمی گوئید رفقا بیاید بر اساس کمونیسم علمی و نکات اساسی برنامه و تاکتیک با هم وحدت کرده و حزب واحدی را از طریق نفی دیالکتیکی تمامی تشکلهای موجود چپ به وجود بیاوریم و خودتان رابه غلط حزب کمونیست ایران می دانید که از سنت حکمیتستی به عاریت گرفته اید، آن وقت انتظار نداشته باشید که پاسخ روشنی از جانب نیروهای صادق جنبش چپ دریافت نمائید. نه این پیشنهاد شما و نه پیشنهادی نظیر آنچه که رفیق بهرام رحمانی می دهد (رجوع شود به : قدرت طبقه کارگر در مبارزه متشکل و آگاهانه و هدف مند است! پنجشنبه ۲۴ شهریور ۱۳۹۰ - پانزدهم سپتامبر ۲۰۱۱) دایر بر این که «رجعت به مارکس و بازخوانی آثار آن، باید در شرایطی که تحولات انقلابی در پیش است جای بحث های سطحی و تحلیل های من درآوردی را بگیرد تا طبقه کارگر و کلیه نیروهای تحت ستم و آزادی خواه و جنبش های اجتماعی حق طلب بتوانند به پیش گامی طبقه کارگر آگاه و متشکل و متحد، مهر خود را بر تحولات این دوره محکم بکوبد»، راه حلی ضرورتاً انقلابی نیست. رجعت به مارکس، بدون رجعت به لنین و بدون رجعت به مائو و بدون در نظر گرفتن تغییرات جدید کلونیالیستی پست مدرنی توسط امپریالیسم فراملی هابه معنای نفی تئوری انقلابی و علمی و تحول یابنده ی کمونیستی است. آموزش دقیق مارکسیسم و تداوم انقلابی و رشد آن بهترین رجعت به مارکس است و ضرورتی است اجتناب ناپذیر برای حل مسائل انقلاب پرولتری. در عین حال اجرای ادعای رحمانی همان قدر پوچ از آب درمی آید که مدعی شویم با رجعت به مکانیک نیوتونی می توانیم حرکت های بغرنج ماده را در حال حاضر توضیح دهیم!!

دامنه ی این نوع یک جانبه گریها رami توان ادامه داد. کما این که در نوشته ای در «مجله هفته»، نویسنده با اصولی نشان دادن خود و طرح درست این که کمونیستها در ایران ماتریالیسم دیالکتیکی و ماتریالیسم تاریخی را در حل مسائل انقلاب ایران درست به کار نبرده و مارکسیسم را درست نیاموخته اند اما در تلفیق مشخص مارکسیسم با شرایط مشخص امروز جهان به آن جا می رسد که چون مارکس و انگلس گفته اند انقلاب پرولتری در کشورهای پیشرفته سرمایه داری اروپا و آمریکا باید صورت

گیرد، پس دست زدن به انقلاب فعلاً باید در دیگر کشورها ممنوع گردد و کمونیستها در کشورهای مختلف غیر پیشرفته در نقش اپوزیسیون حاکمان باید درآیند. وی با چنین پیشنهادی به اکونومیسم مفلوکی می افتد و فراموش می کند که دیالکتیک انقلاب پرولتری همانند انقلابات طبقات دیگری در تاریخ مبارزات طبقاتی جهان نیز راه صافی را نمی پیماید و پرولتاریا در مصاف تاریخی با بورژوازی چنین مسیری را اجباراً طی نموده و در هر انقلابش ولو هم که به شکست منتهی شود تجاربی به دست می آورد که برای بشریت در حقانیت دادن به سوسیالیسم و کمونیسم و حرکت به پیش نقش قابل ملاحظه ای ایفا می کنند. در شرایط عدم توازن قوا و حتا ضعف پرولتاریا در مقابله رو در رو با کل نظام سرمایه داری جهانی، انقلاب پرولتاریائی مقدماً از طریق جنگهای پارتیزانی و از جمله پیروزی در یک کشور و شکست بعدی اش در آن و پیروزی در کشوری دیگر و غیره تا پیروزی نهایی صورت می گیرد و دیالکتیک پیش روی پرولتاریای جهانی جهت کسب قدرت نهایی نیز جز از این طریق نمی تواند باشد.

بدین ترتیب می بینیم که کج فهمی ها در جنبش چپ ایران از درک و به کار بستن اصول کمونیسم علمی باعث شده است که به قول معروف طویله ی اوژیاسی در سطح نظری و عملی به وجود آید که عمده تا نیز از دیدگاه های خرده بورژوایی نشئت می گیرند. پاک کردن این طویله به عهده ی کمونیستهای راستینی است که با آموزش از مائو «مارکسیسم را به کار ببندید و نه رویزیونیسم را» از طریق وحدت اصولی شان راه درست وحدت در جنبش کمونیستی را نشان دهند.

ک. ابراهیم - ۱ مهرماه ۱۳۹۰



در جبهه جهانی کمونیستی ...
بقیه از صفحه آخر

را به کشورهای دیگر نیز صادر کنند. این عوامفریبی بود که در سال گذشته دولتهای امپریالیست انرژی هسته ای را به مثابه بدیل بهبود محیط زیست پیش کشیدند.

فوکوشیما و دیگر مناطق گرفتار فاجعه ی هسته ای نظیر جزیره سه مایلی در آمریکا در سال ۱۹۷۹ و چرنوبیل در اوکراین در سال ۱۹۸۶ - و هم چنین تعداد دیگری که

فاجعه برانگیز می توانند باشند - ثابت کرده اند که تولید برق هسته ای خطر بی حساب و غیرقابل کنترلی را در سطح کنونی تکنیکی دارد. این تکنیک در برابر نیروهای بیرونی نظیر امواج آب، زمین لرزه، عملیات تخریبی و دیگر فاجعه های ساخته پرداخته ی انسانها آسیب پذیر می باشد.

حتا بدون بروز حادثه یا فاجعه، کارگران به طور اجتناب ناپذیری در معرض تشعشعات خطرناک رادیواکتیو در تمامی مراحل تولید برق اتمی از استخراج اورانیوم و دیگر سنگهای معدنی تا عملیات به کاراندازی نیروگاه هسته ای و بقایای سوخت هسته ای سمی قرار می گیرند. فرسودگی و فساد تدریجی ناشی از اشتباه انسانی در جریان ساختن و به راه انداختن نیروگاهها، به طور اجتناب ناپذیری نتایج ویران گرانه ای به بار می آورند.

دولتهای مدافع نیروگاه هسته ای، انحصارات و رسانه های کورپوراتی این خطرات را برای سلامتی و زندگی انسانها در آن چه که «استاندارد مصونیت جهانی» یا «میزان تشعشعات غیرمضر» نادیده می گیرند که گویا قرار است «به طور علمی و دقیق توسط آژانسهای بین المللی نظیر کمیسیون بین المللی حفاظت از تشعشعات معین شوند. افسانه ای تداوم می یابد دایر بر این که خود این کمیسیون در سال ۱۹۶۰ پذیرفته است که چیزی به نام «میزان تشعشعات غیرمضر» وجود ندارد. نیروگاههای هسته ای عواقب وخیم - ممکن یا اجتناب ناپذیر - ی دارند که قابل توجیه نیستند و تهدیدی برای سلامتی و زندگی توده های وسیعی می باشند.

زباله های نیروگاههای هسته ای به تشعشعات اتمی کشنده تا یک میلیون سال ادامه می دهند. با وجود گذشت ۶۰ سال از ایجاد نیروگاههای هسته ای، هیچ وسیله امنی برای پوشاندن زباله های هسته ای پیدانشده است. استخراج اورانیوم، ایجاد نیروگاههای هسته ای و مراکز تحقیقات هسته ای بدون استثناء با تخریب محیط زیست و زباله های سمی ناپذیرفتنی مواجه بوده اند.

در برخی کشورها نیروگاههای هسته ای به مثابه پایه و پوشش برای تولید سلاحهای هسته ای می باشند که با اورانیوم غنی شده ساخته می شوند. بمباران دوشهر بزرگ ژاپون در سال ۱۹۴۵ به طرز ی پاک نشدنی دریا و وجدان خلقهای جهان حک شده و نتایج بی اندازه نفرت انگیز توسعه ی سلاحهای هسته ای را نشان می دهد.

هیچ حقیقتی در مورد این نوع تولید



شما در این کنگره کارها زیادی در پیش دارید که در زمان محدودی باید انجام دهید. ما همت شما را در این کار میستائیم! ما آگاهی که کنگره شما در زمان حساسی برگزار می شود:

- بحران اقتصادی جهان عمیقتر شده و خطر جنگ جهانی افزایش یافته است؛

- تشدید جنگ تجاوزکارانه ی امپریالیستی در کشورهای که جهان سومی نامیده می شوند و مقاومت مردم علیه این تجاوزات به روشنی نشان می دهند که تضاد بین پرولتاریا و اکثریت عظیم توده ها در این مناطق جهان با امپریالیسم و طبقات حاکم محلی تضاد عمده ی جهان است که شما نیز آن را باور دارید؛ - خیزش کارگران و جنبشهای توده ای در کشورهای صنعتی علیه فقر و شعارهای آنان « ما بهای بحران شما را نمی پردازیم! » و « حق کسرکردن از حقوق ما را ندارید! » و غیره، مراکز فرماندهی انحصارات فراملی سرمایه داری را به لرزه درآورده است؛

- جنبشهای توده ای علیه رژیمهای فاسد در کشورهای در حال رشد با توجه به تأثیرات مخرب بحران جهانی در این کشورها بیش از پیش رادیکالتر شده اند؛

- تضاد بین بلوک کشورهای امپریالیستی غرب و ژاپون با کشورهای امپریالیستی نوخاسته - چین و روسیه - افزایش یافته و تقسیم مجدد «مناطق نفوذ» در دستور کارشان قرار گرفته است؛

- جنبش جهانی کمونیستی هنوز آمادگی برای قرار گرفتن در راس پرولتاریا و جنبشهای توده ای را در همه ی کشورها نیافته است. به این دلایل امیدواریم کنگره شما توجه ویژه ای به مسئله ی حزب سازی و چگونگی قدرت یابی کمونیستها و از جمله جنبش جهانی کمونیستی گردآمده در ایکور خواهند نمود. روشن است که بدون سازمانهای انقلابی، جنبشهای انقلابی به اهداف خود نخواهند رسید.

برای شما در نهمین کنگره حزب کمونیست هندوستان (مارکسیست - لنینیست) آرزوی موفقیت شایانی داریم. با سلامی رفیقانه

کمیته مرکزی حزب رنجبران ایران

۱۰ اکتبر ۲۰۱۱ -



غنی از نظر فرهنگی، روزهای مشترک مبارزاتی، محاصره کردنها و اعتصابها صورت خواهند گرفت. امپریالیسم و انحصار سرمایه داری دولتی باید عمیقاً افشا شوند و به عنوان متهمان حقیقی - مغزهای اصلی و برندگان سود - در پشت گسترش وسیع نیروگاههای هسته در جهان معرفی شوند.

بیش از پیش مردمان در سراسر جهان برای جلوگیری از فاجعه ی محیط زیستی توسط انسانها که می تواند به نابودی بشر بیانجامد، مبارزه می کنند. مبارزه برای حفاظت از طبیعت بخشی از مبارزه برای آزادی ملی و اجتماعی و تولید و بازتولید زندگی بشر در هم آهنگی با طبیعت و بالاترین درجه ی تمدن است.

چنین مبارزه ای برای تحقق شعارهای عمده زیر باید صورت بگیرند:

- مقاومت فعال برای ازکارانداختن نیروگاههای هسته ای!

- مجبورکردن کورپوراتهای مالک این نیروگاهها برای پرداخت مخارج عملیات ازکاراندازی و تمیز کردن محیط!

- پذیرش حمایت مالی از قربانیان بیماریهای ناشی از قرارگرفتن در معرض تشعشعات و زباله های سمی توسط دولت و کورپوراتهای صاحب نیروگاهها!

- نجات دادن محیط زیست از طمع سودبری انحصارات!

- ادامه و گسترش تحقیقات، بهبود بخشیدن و توسعه ی محیط زیست - از طریق منابع نیرو و انرژی سالم!

- قدغن و نابود کردن سلاحهای هسته ای، بیولوژیکی و شیمیائی!

- تقویت جبهه بین المللی مبارزاتی فعال برای حفظ محیط زیست و طبیعت!

- مبارزه علیه امپریالیسم به منظور ایجاد جامعه ای که در آن بشر با طبیعت در هم آهنگی بسر ببرد!

کمیته هماهنگی بین المللی

مجمع بین المللی مبارزه ی خلفها

هم آهنگی بین المللی احزاب و سازمانهای انقلابی

پیام به نمایندگان شرکت کننده در کنگره نهم حزب کمونیست

هندوستان (م.ل.)

رفقای گرامی

بهترین آرزوها را در فرصت برگزاری نهمین کنگره حزب در ۷ نوامبر ۲۰۱۱ تقدیم تان می داریم.

انرژی وجود ندارد که گویا اقتصادی است. ساختن یک نیروگاه هسته ای ۴ تا ۷ میلیارد دلار آمریکائی خرج دارد. هیچ نوع دیگر تولید انرژی از کمک دولت تا به این حد برخوردار نبوده است. اما آن کار سود ماکزیمی را به کورپوراسیونهای انرژی فراهم می سازد. در حالی که کارگران لطمات این سرمایه گذارها را دریافت می کنند.

ادعای این که ساختن نیروگاههای هسته ای تضمین کننده ی حق حاکمیت ملی کشورهای وابسته ای که فاقد مواد خام هسته ای هستند، عوام فریبی خالصی است. تکنولوژی نیروگاههای هسته ای و تولید آنها توسط انحصارات بین المللی انرژی و سازنده گانی نظیر زیمنس (آلمان)، توشیبا (ژاپون)، وستینگهاوس (آمریکا)، جنرال الکتریک (آمریکا)، آروا (فرانسه) و روس اتم (روسیه) صورت می گیرد. تکنولوژی چه گونه ساختن این نیروگاهها مالکیتی خردمندانه است که نه در آن می توان سپیم شد و نه واگذار کرد.

پس از بروز فاجعه ی فوکوشیما، این نوع تولید انرژی به طور باور نکردنی و بی سابقه ای خطرناک بوده و تهدیدی است برای هستی بشر، با وجود این سرمایه مالی بین المللی به غیر از طمع محضی که برای کسب سود دارد به طرز تحریک آمیزی در دیدار سران «گ ۸» در ماه مه ۲۰۱۱ روی ساختن بیش از ۵۰۰ نیروگاه هسته ای در جهان با حجم پولی معادل ۳۰۰۰ میلیارد دلار تأکید گذاشت. در مقابل با موج اعتراضات توده ای در سطحی جهانی، برخی از دولتها مجبور شدند با این قرار هم راهی نکنند یا در کار ساختن این نیروگاهها آرام جلوروند. در آلمان ۸ نیروگاه فوراً بسته شدند و دولت تصمیم به تعطیل کردن بقیه ۹ نیروگاه تا قبل از ۲۰۲۲ دارد. در ایتالیا، تعطیل کار ساختن نیروگاهها با انجام همه پرسی رد شد. در ونزوئلا، شیلی و سوئیس، ۸۲٪ جمعیت رای به استفاده از نیروگاههای هسته ای دادند.

اعضای تشکلهای ایپس و ایکور بخشی از مقاومت جهانی فعال را تشکیل می دهند. مبارزه مشترک آنها برای بستن نیروگاههای هسته ای و محکوم و نابود کردن ساختن سلاحهای هسته ای به مثابه وظیفه ای مهم برای جنبش انقلابی طبقه کارگر و مبارزه علیه امپریالیسم می باشد.

هدف این مبارزه آموزش منظم دادن و رساندن آگاهی به توده های وسیع و تشکیل اتحادی گسترش یافته جهت مقاومتی فعال می باشد. در این مبارزه شرکت دانش مندان و تکنیک شناسان، رویدادهای اطلاعاتی



نکاتی پیرامون... بقیه از صفحه آخر

و استثمار) قاره آمریکا در قرن شانزدهم تاکنون نظامی بوده که پروسه پولاریزاسیون (ایجاد «مرکز - پیرامونی») در سطح جهانی را باز تولید و تعمیق داده است. چون گسترش سرمایه داری و امپریالیسم از فازهای متعدد و بهم پیوسته عبور کرده که هر یک ویژگی های مشخص خود را داشته اند لاجرم شکل و شمایل پولاریزاسیون در نقاط مختلف جهان و فورم هایی که امپریالیسم خود را بیان و نمایان ساخته در بویژه صد و اندی سال گذشته (از آغاز دهه ۱۸۸۰ به این سو) دستخوش تحویل و تحول قرار گرفته اند. بطور مثال، در دهه های پایان قرن نوزدهم و دهه آغازین قرن بیستم شکل و شمایل امپریالیسم، متکثر، متعدد و چندگانه بود. در واقع در آن دوره بویژه بعد از برگزاری «کنگره برلین» در سال ۱۸۸۴ جهان شامل ۱۹۰ کشور مستعمره، ۲۴ کشور استعمارگر کهن و نوین امپریالیست و تعدادی نزدیک به ۱۰ کشور نیمه مستعمره (مثل چین، ایران، اتیوپی، تایلند، نپال و...) می گشت. ولی بعد از پایان جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۸ و در سال های بین دو جنگ (از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۳۹) از تکثر، تعدد و چندگانگی امپریالیسم به مقدار قابل توجهی کاسته شد. در سال های بعد از جنگ جهانی دوم و در دوره پرهیاهوی «جنگ سرد»، آمریکا با تضعیف موقعیت رقبای خود (انگلستان در خاورمیانه، هلند در اندونزی، فرانسه در آسیای جنوب شرقی - هندوچین - بلژیک در آفریقا و...) شرایط را برای شکلگیری و رشد امپریالیسم مثلث (امپریالیسم سه سره آمریکا، ژاپن و «اتحادیه اروپا») در عصر بعد از پایان دوره «جنگ سرد» آماده ساخت.

۴ - ولی علیرغم این تغییرات در شکل و شمایل امپریالیسم بویژه در صد سال گذشته تشدید حرکت سرمایه در سطح جهانی و پولاریزاسیون منبعت از آن به هیچ وجه کاهش نیافته و در واقع شکاف بین مرکز و پیرامونی تعمیق پیدا کرد. به عبارت دیگر در عصر سرمایه داری امپریالیستی رابطه مکمل و لازم و ملزوم توسعه نیافتگی - و توسعه نیافتگی و «رشد ناموزون» در سطح جهانی به قوت خود باقی ماند.

مسئله توسعه: فروپاشی توهم

استراتژی «کچ آپ»

۱ - در درون نظام جهانی سرمایه، مسئله توسعه نمی تواند از طریق استراتژی «کچ

آپ» (مسابقه «رسیدن به آنها») حل گشته و عملی گردد زیرا منطق حرکت سرمایه (انباشت سرمایه از طریق سود) این راه حل را ممنوع و غیر ممکن می سازد. لذا چالشگران ضد نظام باید به این نکته توجه کنند که امر توسعه در جوامع توسعه نیافته نمی تواند در درون نظام حاکم با اتخاذ استراتژی «مسابقه رسیدن به آنها» به مورد اجرا گذاشته شده و به دست آید. بر این اساس دولت - ملت هایی که خواهان توسعه هستند باید سیاست انقطاع (گسست) از مدار و محور نظام را پیشه خود سازند. گسست از نظام به هیچ وجه به معنی اوتارکی (خود کفائی) نیست بلکه اندیشه توسعه و رشد خارج از چهارچوب سرمایه داری جهانی حاکم (یعنی توسعه و رشد از طریق مسابقه رسیدن به آنها) است.

۲ - به نظر نگارنده خیلی از محققین و تحلیلگران ضد نظام حتی آنهایی که مطمئن نیستند سوسیالیسم تنها آلترناتیو برای آینده بشریت است در بررسی های خود از روند اوضاع جهانی به این جمع بندی رسیده اند که فرصت «رسیدن به آنها» توسط جوامع در بند پیرامونی (کشورهای سه قاره به اضافه اقیانوسیه) اگر هم روزگاری در گذشته وجود داشته، امروز به کلی غیر ممکن گشته است. مضافا خیلی از این محققین که به کمپ طرفداران محیط زیست و سازمان های اکولوژیکی تعلق دارند قویا اعتقاد دارند که تئوری و عملکرد مسابقه رسیدن به آنها نه تنها غیر ممکن است بلکه «غیر قابل پذیرش» نیز می باشد. زیرا قبول آن به عنوان راه حل توسعه و پیشرفت لاجرم منجر به تخریب کامل محیط زیست و ویرانی کره خاکی خواهد گشت. واضح است که توسعه و پیشرفت کشورهای پیرامونی در چهارچوب منطق حاکم بر بازار (انباشت از طریق سود) پیوسته ابعاد محرومیت و پروسه فقرزائی در سطح جهانی را تعمیق داده و رواج آن ها را بیش از پیش سریع و تشدید خواهد کرد.

۳ - امروز خیلی از مارکسیست های متعلق به گرایش های متنوع سوسیالیستی متفق القولند که توسعه و پیشرفت از طریق پروسه «رسیدن به آنها» CHTCHING UP «در چهارچوب سرمایه داری غیر ممکن است. آن ها بر این باورند که با تعبیه و تنظیم یک سیستم نوین (سوسیالیسم) بشریت می تواند در سطح جهانی به توسعه و پیشرفت نایل آید. بر این اساس، مسئله توسعه فقط این نیست که ما چگونه بر مشکل بزرگ توسعه نیافتگی در کشورهای پیرامونی فایق آییم

بلکه مسئله این است که چگونه چالشگران ضد نظام در کشورهای توسعه یافته مرکز می توانند با ایجاد دگرذیسی، نظام را تغییر دهند.

۴ - بعضی ها که سابقا به کمپ ها و طیف های متنوع سوسیالیستی تعلق داشتند در دهه های اخیر بویژه بعد از فروپاشی و تجزیه شوروی و «بلوک شرق» و تبدیل چین توده ای و ویتنام دموکراتیک به کشورهای سرمایه داری به تدریج اعلام کردند که آنها از «توهمات» دوران جوانی خود بیرون آمده و برآن هستند که رویهم رفته سرمایه داری رایج چندان هم یک نظام بدی نیست، زیرا که حداقل دموکراسی و حتی شاید وقوع توسعه اجتماعی را (البته در کنار نابرابری ها) تضمین و تامین می سازد. برخلاف اینان، افراد و نهادهایی که در جریان پیشبرد امر مبارزه علیه نظام واقعا موجود در تأکید روی چشم اندازها و تنها بدیل بودن سوسیالیسم پیگیری نشان می دهند، با نقد از گذشته تاریخی جنبش های رهائی بخش سوسیالیستی (و نه نفی و رد آنها) گنجینه ایی از دستاوردهای منبعت از آن جنبش ها را در خدمت دگرذیسی عظیم جهان در اختیار چالشگران کنونی ضد نظام قرار می دهند.

تحویل و تحول در امپریالیسم

۱ - بخشی از چالشگران فاز فعلی جهانی گرائی سرمایه (دوره بازار آزاد نئولیبرالیسم) با طرح و اژه نئو - امپریالیسم صحبت از این می کنند که در دهه های اخیر بویژه بعد از پایان دوره «جنگ سرد» تغییری کیفی در امپراطوری سرمایه بوقوع پیوسته که پرداختن به آنها حائز اهمیت است. پدیده امپریالیسم نیز مثل هر پدیده دیگری دستخوش تحویل و تحول قرار گرفته و همان طوری که در صفحات پیشین این نوشتار به طور اجمالی شرح داده شد، در تاریخ تکامل سرمایه داری از فازهای متعدد و متصل بهم عبور کرده است. با این که ماهیت امپریالیستی منطق حاکم بر حرکت سرمایه در سطح جهانی (گلوبالیزاسیون) و پولاریزاسیون (ادامه تعمیق شکاف بین مرکز و پیرامونی) به قوت خود باقی مانده است ولی تغییراتی قابل توجه در شکل و شمایل و لاجرم در نحوه ها و شیوه های بیان آن به بویژه در دهه های اخیر (از دهه ۷۰ به این سو) رخ داده اند که توضیح و بررسی طلب می کنند. در این جا به دو نکته اساسی در گستره این تغییرات پرداخته می شود.

۲ - نکته اول در این تغییرات این است که ما در دهه های اخیر متوجه این



نظامی - ارضی نمی‌توانست به نفع منویات و منافع خود موفق به تغییر رژیم گردد. شایان توجه است که امروزه همان طور که وقایع جنگ لیبی و ادامه آن نشان می‌دهد امپریالیسم دسته جمعی دیگر قادر نیست که با یک حمله نظامی وسیع تغییر رژیم را (همانطور که در گرانادا، پاناما، یوگسلاوی، افغانستان و عراق پیاده ساخت) تحمیل کند.

نتیجه این که:

در تحت این شرایط که نظام سرمایه با بحران ساختاری عمیق منجمله بحران در موقعیت هژمونیکی راس خود آمریکا روبرو است و امپریالیسم سرمایه داری نمی‌تواند به آسانی با توسل به سیاست های ایجاد عدم تثبیت سیاسی و اقتصادی، پیاده کردن کودتاهای متنوع و حتی حمله و اشغال نظامی موفق به پیشبرد امر تغییر رژیم ها در جهت تسلط نظامی بر کره خاکی گردد، وظیفه چالشگران، جنبش ها، سازمان ها و احزاب ضد نظام چیست؟ آیا این نیروهای اجتماعی - سیاسی می‌توانند با ادغام ابتکارات و تنوعات و قابلیت های خود، این امپراطوری آشوب را که بالقوه در بستر موت افتاده به چالش جدی و براندازانه بطلبند؟ آیا این نیروها به ویژه مارکسیست های معاصر می‌توانند با تعبیه و تنظیم یک همبستگی جهانی نمایندگی یک بدیل را در جایگزینی نظام فرتوت و بی ربط سرمایه به عهده بگیرند. این بدیل که عموماً یک جهانی بهتر با چشم اندازهای سوسیالیستی را در اذهان چالشگران و روشنفکران متعدد به بهبود سازی وضع معیشتی و بهزیستی جامعه مدنی (کارگران و دیگر زحمتکشان) ترسیم می‌کند، دارای چه ویژگی هایی خواهد بود. پاسخ به این پرسش ها را در بخش دوم پایانی این نوشتار خواهیم پرداخت.



به تارنما های اینترنتی حزب
رنجبران ایران مراجعه کنید
و نظرات خود را در آنها
منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

نمایش می‌گذارد.

۳ - نکته دوم در مورد تغییر در شکل و شمایل امپریالیسم و نحوه های بیان آن این است که امپریالیسم در فاز فعلی تکاملش به مرحله «فرتوتی» کهولت و «بی ربطی» عمر خود رسیده است. امر این که امروز هیچ کشور امپریالیستی حتی سرکرده و راس آن آمریکا برخلاف گذشته های نه چندان دور نمی‌تواند بدون حمله و اشغال نظامی کشوری موقعیت خود را در آن کشور تضمین و تامین سازد، گواه بر این مدعاست که دوره امپریالیسم دسته جمعی مثلث نیز دارد به پایان عمر خود نزدیک می‌شود. توضیح این که برای دهه های متعددی امپریالیسم سرمایه داری به خاطر پرستیژ نسبی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی که در کشورهای جهان حتی در بخش بزرگی از کشورهای پیرامونی (جهان سوم) داشت، می‌توانست بدون حمله و اشغال نظامی در اکثر کشورها موفق به تغییر رژیم گشته و سیاست های امپریالیستی خود را در آن کشورها حاکم سازد. بررسی تاریخی ۲۶ کودتای نظامی توسط راس نظام علیه دولت های پوپولیستی ملی و دموکراتیک در کشورهای سه قاره (از ایران ۱۹۵۳ گرفته تا غنا ۱۹۶۵ و شیلی ۱۹۷۳) به خوبی نشان می‌دهد که چگونه امپریالیست ها با استفاده از اهرم های سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی و اجتماعی و بدون حمله و اشغال ارضی، آن کشورها را مجدداً به محور نظام متصل ساختند.

۴ - ولی با بروز علائم بحران ساختاری نظام در آغاز دهه ۱۹۷۰ و جدائی قیمت های طلا و دلار آمریکائی در ۱۹۷۳ و شکست آمریکا در جنگ ویتنام در ۱۹۷۵، نحوه بیان و ابزارهای امپریالیستی دستخوش تحویل و تحول قرار گرفتند. با ازدیاد فرتوتی، کهولت و «بی ربطی» نظام، سیاست های تغییر رژیم های ضد نظام نیز در جهان تغییر یافت. بعد از آن تاریخ، امپریالیست ها منجمله سرکرده آنها قادر نگشتند بدون حمله و تسخیر نظامی کشوری، دولت آن کشور را طبق منویات امپریالیستی سرنگون ساخته و دولت کمپرادور خود را در آن کشورها مستقر سازند. تسخیر نظامی کشور کوچک گرانادا در کارائیب آمریکا در ۱۹۸۳، کشور پاناما در ۱۹۸۹ در آمریکای مرکزی، کشور یوگسلاوی در سال های ۱۹۹۵ - ۱۹۹۹، کشور افغانستان در آسیای جنوبی در سال ۲۰۰۱ و سپس کشور عراق در ۲۰۰۳ نمونه هایی از آن کشورها بودند که نظام امپریالیستی سرمایه بدون تسخیر

▶ امر هستیم که امپریالیسم نظام سرمایه از نظر تعداد، تکثیر، تنوع و ساختار بازاری دستخوش تغییر و تحول قرار گرفته است. در گذشته های تاریخی نه چندان دور (به ویژه از کنگره برلین ۱۸۸۴ تا پایان جنگ جهانی دوم در ۱۹۴۵) قدرت های امپریالیستی که تعدادشان زیاد بودند پیوسته در جریان تلاقی های خشونت بار و جنگ های خانمانسوز علیه همدیگر صف آرائی می‌کردند. این امپریالیست های متکثر و متعدد در زمان صلح نیز به رقابت های شدید علیه همدیگر برخاسته و بازارهای جهان را به «حوزه های نفوذ» بین خود تقسیم کرده بودند. این وضع بتدریج در دهه های آغازین دوره «جنگ سرد» (دهه های ۵۰ تا ۷۰ میلادی) و بویژه بعد از پایان دوره «جنگ سرد» (از ۱۹۹۱ به این سو) دستخوش تحول قرار گرفت و ما از زمان به بعد شاهد حضور و عروج امپریالیسم «دسته جمعی» مثلث سه سره (آمریکا، ژاپن و اتحادیه اروپا) گشتیم. این امپریالیسم دسته جمعی دیگر در بازارهای متعلق به «حوزه های نفوذ» متعدد واقع در مناطق و قاره های مشخص، عمل نمی‌کند بلکه میدان عمل این امپریالیسم بازاری «آزاد» به وسعت کره خاکی (بازار واحد) می‌باشد. امپریالیسم سه سره کنونی صاحب ابزارهای دسته جمعی برای مدیریت «بازار واحد» در سراسر کره زمین است. این ابزارها عبارتند از: - در حیطه اقتصادی (بانک جهانی، صندوق بین المللی پول، سازمان جهانی تجارت و...) - در حیطه نظامی («ناتو» و مقرهای ستاد رهبری نظامی آمریکا) و - در حیطه سیاسی (کشورهای مثلث جی ۳ و جی ۸ به اضافه چین). وجود انسجام و شکل دسته جمعی به این معنی نیست که نظام و اجزای آن دارای تضادها و اختلافات درونی نیستند. اتفاقاً نظام در فاز فعلی نیز پر از تضادهای متعدد بین اعضای درون خود است. ولی این تضادها پیوسته آشتی پذیر و مسالمت آمیز بوده و عموماً با مماشات، تعامل و مصالحه بین رقبا حل و فصل می‌شوند. باید به این نکته توجه کرد که تضادهای گوناگون در بین اعضای اصلی سه سره نظام عموماً در سطح فرهنگ سیاسی آن کشورها و نه در حیطه منافع اقتصادی جهانی شده سرمایه، بوجود می‌آیند. موجودیت این وضع جدید که هیچوقت به جنگ و تلاقی های نظامی بین امپریالیست ها در شصت و پنج ساله گذشته منجر نگشته به روشنی یک تغییر جدید در شکل و شمایل امپریالیسم را به



موضع پرولتری در تحزب کمونیستی چه گونه است؟

گویا برای برخی از کمونیستهای ایران آن چه را که تئوری کمونیسم علمی و پراتیک طبقه ی کارگر به مدت ۱۶۰ و اندی سال بارها و بارها به اثبات رسانده، کافی نبوده تا به این حقیقت ساده ی مبارزه ی طبقاتی عمیقاً پی ببرند که جنبشهای کارگری و توده ای بدون رهبری حزب واحد کمونیستی در هر کشور به موفقیت دست نیافته و چه بسا به هرز رفته و در عمل در خدمت طبقات غیر پرولتری قرار می گیرند!

خوش بختانه پراتیک مبارزاتی کارگران و زحمت کشان جهان منتظر باز شدن چشم این

حضرات نمانده و خیزشهای توده های مردم در ایران ارا انقلاب بهمن ۱۳۵۷ تا خیزش بهار ۱۳۸۸ و «بهار عرب» یک بار دیگر این حقیقت علمی را به اثبات رسانده اند که در شرایط فقدان حزب پیشرو انقلابی و رهبری کننده ی جنبشهای کارگری و توده ای، این جنبشها به موفقیت دست نمی یابند و به هدف کسب قدرت سیاسی نمی رسند. در عین حال در بین آن دسته از کمونیستها که ظاهراً اصل ضرورت وجود حزب به مثابه بخشی از اصول کمونیسم علمی پذیرفته شده است ناهنجاریهایی در درک این حکم دیده

می شود که به جای این که کمک به امر وحدت ایده ئولوژیک - سیاسی - تشکیلاتی - رهبری و سبک کاری آنها بکنند، بیشتر به اغتشاش نظری و عملی آنها دامن می زنند. در نوشته ی حاضر ما تلاش خواهیم کرد به نظراتی که از جمله در طیف نظری حزب کمونیست ایران قرار دارند، برخورد کنیم. صلاح مازوجی طی مصاحبه ای با نشریه جهان امروز حزب کمونیست - شماره ۲۷۸ - نیمه اول شهریور ۱۳۹۰ ضمن بر شمردن ناکامیهای تحولات انقلابی در کشورهای تونس، مصر و سوریه به درستی اشاره می کند:

در جبهه جهانی کمونیستی و کارگری

فراخوان ایلیس (مجمع بین المللی مبارزه خلفها) و ایکور (هماهنگی بین المللی احزاب و سازمانهای انقلابی): مبارزه برای بستن نیروگاههای هسته ای -

۲۵ سپتامبر ۲۰۱۱

زمین لرزه ای شدید و موج سونامی در فوکوشیمای ژاپون در ۱۱ مارس ۲۰۱۱ بزرگ ترین فاجعه ی هسته ای را بعد از هیروشیما و ناکازاکی باعث شدند. ذوب شدنهای ناشی از آن هنوز تحت کنترل

آورده نشده اند. این فاجعه منطقه ی وسیعی را غیر قابل سکونت نموده آنها در ژاپون که تمرکز جمعیت زیاد است، مواد غذایی انسانها را در زنجیره ای جهانی آلوده کرده و بیماریهای ناتوانی را در دهه های آینده افزایش خواهد داد. فاجعه ی فوکوشیما باعث افزایش اعتراضات و مقاومت علیه استفاده از نیروگاههای اتمی در سطح جهانی شده و بحران تمامی سیاست تولید انرژی سرمایه ی مالی بین المللی را عیان ساخته است. در چنین شرایطی، ایلیس و ایکور با تشکلهای

عضوشان فرامی خوانند تا: مبارزه مشترک جهانی را به مدت یک سال از اول سپتامبر ۲۰۱۱ زیر شعار: «نیروگاههای هسته ای را ببندید!» آغاز کنند. حکومتهای امپریالیستی که انحصار نیروگاه های برق را دارند مصرف برق محلی و صدور برق نیروگاههای هسته ای را تحت عنوان ظاهری «انرژی تمیز» برای جلوگیری از فاجعه ی زیست محیطی ادامه می دهند. به عنوان مثال، دولت ژاپون قرارداد ساخت نیروگاههای هسته ای در ویتنام داشته و هم اکنون می کوشد آنها

نکاتی پیرامون توسعه و پیشرفت در کشورهای جنوب : کهولت نظام سرمایه و فروپاشی توهم "رسیدن به آنها"

نظام سرمایه در دوره فرتوتی
۱ - سرمایه داری در اوان شکلگیری و رشدش یعنی در نوجوانی و عطفوان جوانی عمر خود (در قرن شانزدهم ، هفدهم و هیجدهم میلادی) عمدتاً یک شیوه تولیدی بود که بعداً به تدریج در دوره بلوغ و شکوفائی اش (از نیمه دوم قرن هیجدهم تا ربع آخر قرن نوزدهم) به یک نظام جهانی تبدیل گشته و متعاقباً در دوره کهولت و فرتوتی (عصر

انحصارات مالی = امپریالیسم) به دوره ای از عمر خود رسید که فقط از طریق اعمال دو ابزار مالی و نظامی می تواند برتری و تفوق خود را در جهان اعمال نماید .
۲ - در این نظام ، توسعه و توسعه نیافتگی «دو روی یک سکه» لازم و ملزوم و مکمل همدیگر هستند. به کلامی دیگر توسعه یافتگی کشورهای مسلط مرکز (شمال) به موازات توسعه نیافتگی کشورهای در بند

پیرامونی (جنوب) به وقوع پیوسته است و وجود و ادامه بقای یکی بدون وجود و بقای دیگری در این «کل واحد» (نظام جهانی سرمایه) نمی تواند امکان داشته باشد .
۳ - شایان تأکید است که سرمایه داری نه تنها یک نظام جهانی است بلکه یک نظام جهانی ماهیتاً امپریالیستی است. سرمایه داری از اوان تولدش و در هر فازی از تکاملش از زمان فتح و تسخیر (استعمار

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

درس پست الکترونیکی نشریه رنجبر :
ranjbar@ranjbaran.org
آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :
ranjbaran@ranjbaran.org
آدرس عرّفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org